

جایگاه ایران در دکترین روسای جمهور آمریکا (از جنگ جهانی دوم تا آغاز دهه ۱۳۵۰)*

میکائیل وحیدی راد^۱ / محمد علی اکبری^۲

چکیده

حکومت پهلوی دوم در دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰ م) توانست در سایه اتحاد و هم‌پیمانی با غرب به یکی از فعال‌ترین بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شود. نوشتار حاضر با اتنا بر روش تاریخی-تحلیلی با بررسی جایگاه ایران در سامانه سیاست خارجی آمریکا از جنگ جهانی دوم تا آغاز دهه ۱۳۵۰، به چگونگی رشد روزافزون قدرت شاه در این منظومه می‌پردازد. از منظر سیاست خارجی، جایگاه ایران در دکترین روسای جمهور آمریکا در آن دوره و علل و عوامل موثر در رهنمون شدن ایران به یک بازیگر منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را مورد واکاوی قرار می‌دهد. تدقیق در دکترین روسای جمهور آمریکا حاکی از آن است که مسائل مربوط به اهمیت نفت ایران و همچنین هم‌مرزی با شوروی و بعد خلاء قدرت ناشی از خروج انگلستان و ظرفیت ایران برای پر کردن این خلاء از جمله مهمترین عوامل موثر در دکترین روسای جمهور آمریکا و قدرت‌گیری ایران در طی این سال‌ها است. واژگان کلیدی: دکترین، ایالات متحده آمریکا، نفت، کمونیسم، محمدرضا شاه، روابط خارجی

The Status of Iran in the US Presidents' Doctrines: from the Second World War to the Early 1970s

Michael Vahidi Rad³ / Mohammad Ali Akbari⁴

Abstract

In the 1970s, the second Pahlavi period, through its alliance with the west, played a very influential role in the international relations arena. Taking a historical-analytical perspective, the present article explores the status of Iran in the US foreign diplomacy from the Second World War to the early 1970 in order to elaborate on the why and how of Mohammad Reza Shah's rapid rise to power. Besides, this study refers to the status of Iran in the diplomacy of the US presidents to further elaborate on the status of Iran in the US presidents' doctrines and to analyze factors which contributed to Iran's being an influential regional and universal power in the 1970s. Findings from an in-depth analysis of the US presidents' diplomacy bears witness to the fact that issues regarding the importance of Iran's oil resources, Iran's being coterminous with USSR, and Iran's capacity for filling the void caused by UK's absence were among the most crucial factors influencing the US presidents' doctrines and contributing to Iran's rise to power in the 1970s.

Key words: Doctrine, The USA, Oil, Communism, Mohammad Reza Shah, Diplomacy.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی * ۱۳۹۳/۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۸

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

3. Ph. D. Candidate of the History of the Islamic Iran, Shahid Beheshti University. Email: m_vahidi@hotmail.com

4. Associate Professor, Department of History (Shahid Beheshti University, G.C.); Email: m-akbari@sbu.ac.ir

مقدمه

با وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط شوروی و انگلستان، رضاشاه پهلوی از ایران تبعید شده و فرزندش محمدرضاشاه به جای وی به سلطنت رسید. در این زمان مراکز تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در خارج از حوزه قدرت دربار و شخص محمدرضا قرار داشت. وقوع نهضت ملی شدن صنعت نفت و حمایت گسترده مردم از این نهضت سبب شد تا محمدرضاشاه همچنان از اعمال قدرت مطلقه بی‌نصیب بماند؛ اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرمنشا نخستین گام‌های محمدرضاشاه جهت کسب و تحکیم قدرت در داخل کشور بود که سپس با انجام اصلاحات ارضی و همسویی با سیاست‌های دولت ایالات متحده قدم در صحنه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز گذاشت.

از سوی دیگر پس از جنگ، آمریکا به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورها پا به عرصه سیاست جهانی نهاد و در این میان ایران به عنوان کشوری ژئواستراتژیک به‌لحاظ همسایگی با شوروی و همچنین ژئواکونومیک به دلیل دارا بودن منابع عظیم نفت، از اهمیت خاصی در سامانه استراتژی آن کشور برخوردار شد و هر کدام از روسای جمهور آمریکا در قبال ایران نیز سیاست‌های خود را اعمال و اجرا کردند.

درباره سیاست‌های آمریکا در قبال ایران آثار چندی به رشته به تحریر درآمده است، اما این آثار بیش‌تر از منظر نظری به این روابط پرداخته و هر کدام نیز بر یک بعد از این روابط اشاره کردند. این نوشته با نگرشی همه‌جانبه و با استناد به اسناد وزارت خارجه آمریکا و دکتربین‌های اعلامی روسای جمهور ایالات متحده آمریکا، جایگاه ایران را در متن این دکتربین‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد.

تعریف دکتربین

با توجه به این‌که امروزه تعاریف مختلفی از کلمه دکتربین ارائه شده است، لازم است پیش از ورود به بحث اصلی، تعریف مورد نظر و مفهوم بکار گرفته شده از آن در نوشتار حاضر مشخص شود. فرهنگ آکسفورد ذیل مدخل doctrine چنین آورده است: «دکتربین به باور یا مجموعه باورهایی اطلاق می‌شود که به وسیله نهادی مذهبی، احزاب سیاسی یا گروه‌های دیگر پذیرفته شده و آموخته می‌شود.»^۵ در فرهنگ وبستر نیز با اندک تفاوتی گفته شده «به مجموعه باورها و اعتقاداتی که آموخته می‌شود یا درست پنداشته می‌شود» دکتربین می‌گویند.^۶ این فرهنگ در

5. <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english, «doctrine»>

6. <http://www.merriam-webster.com/dictionary, «doctrine»>

ادامه تعریف دومی نیز ارائه نموده که بسیار نزدیک به آن مفهومی است که امروزه از آن برداشت می‌شود؛ در تعریف دوم گفته شده «گفتار سیاسی دولت بخصوص در حوزه روابط خارجی» را دکترین می‌گویند. مفهوم دکترین از واژه لاتینی «Doctrina» گرفته شده است و بر اساس تعریفی که در کتاب فرهنگ علوم سیاسی آمده است «با سه تعریف ۱. نوعی از جهان‌بینی؛ ۲. مجموعه‌ای از نظام‌های فکری؛ ۳. اصولی برای خطمشی دولت‌ها»، مترادف است. در تعریف آن نیز گفته شده دکترین، «نوعی از جهان‌بینی است که برنامه‌های سیاسی بر اساس آن، پایه و بنیاد گرفته باشد یا مجموعه‌ای از نظام‌های فکری است که بر پایه اصول معینی مبتنی باشد. همچنین به تنظیم اصولی که بر طبق آن، دولت‌ها مشی خود را به‌ویژه در روابط بین‌المللی تعیین می‌کنند، اطلاق می‌گردد.»^۷ از نظر مفهوم‌شناسی تاریخی اگر چه ممکن است اصطلاح دکترین بیش‌تر معطوف به حوزه باورها و اعتقادات بوده ولی در ترمینولوژی واژه دکترین در فرهنگ اصطلاحی امروزه می‌توان گفت که تعریف دکترین بیش‌تر به معنای اشاره به مجموعه استراتژی‌های اعلامی دولت‌ها در قلمرو اجرایی در بخش روابط خارجی و بین‌المللی است و در نوشتار حاضر نیز به همین معنا آمده است.

دکترین آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم نقطه عطفی در تاریخ سیاست خارجی آمریکا و تغییر بنیادین در آن به شمار می‌رود، چرا که در این زمان روند سلطه‌گرایی آمریکا با دخالت مستقیم آن کشور در جنگ و خارج شدن از حوزه بسته دکترین مونرو آغاز شد و از سیاست انزواگرایی قرن نوزدهم فاصله گرفت. دکترین مونرو، که نخستین دکترین تدوین شده دولت آمریکا به شمار می‌رود، در ۲ دسامبر ۱۸۲۳ و در هفتمین پیام سالانه وی به کنگره اعلام شد و بر دو اصل: «تشکیل مستعمرات جدید و ممنوع بودن دخالت سیاسی دولت‌های اروپایی در قاره آمریکا»^۸ پایه‌گذاری گردید. دلیل طرح این دکترین نیز بر اساس دو مسئله بود «نخست آن که دولت روسیه از عبور کشتی‌های غیرروسی در شمال غربی آمریکای شمالی جلوگیری کرد؛ دیگر به دلیل ترس از اتحاد مقدس دولت‌های اروپایی و

۷. غلامرضا علی‌بابایی و بهمن آقایی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: شرکت نشر ویس، ۱۳۶۵)، ص ۲۷۰.

8. The Monroe Doctrine during President Monroe's seventh annual message to Congress, December 2, 1823: <http://www.ourdocuments.gov/doc.php?doc=23&page=transcript> [accessed 20 ,march 2014.18:20]

دخالست در نیمکره غربی بود.^۹ این دکترین بر مبنای حفظ وضع موجود بود و آمریکا کشورهای دیگر را از دخالت در امور نیمکره غربی^{۱۰} منع نمود و از سویی اعلام کرد که کشورش تلاشی برای دخالت در امور سرزمین‌های وابسته به کشورهای اروپایی نخواهد نمود. با این که این دکترین هرگز از سوی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته نشد، ولی آمریکا به این دکترین در برهه‌ای خاص عمل کرد.^{۱۱} در واقع سیاست آمریکا در این زمان مبتنی بر حمایت از استقلال کشورهای سراسر جهان بود و هنوز چهره استعماری به خود نگرفته بود. مشروطه‌خواهان ایران نیز در میانه مبارزات مشروطه‌خواهی و به دنبال تنفر شدید از مداخلات دو دولت روسیه و انگلیس و در پی یافتن نیروی سوم به عنوان قدرتی ضد استعماری، چشم به آمریکا دوختند.^{۱۲}

در آستانه قرن بیستم و در سال ۱۸۹۹ همزمان با ورود قدرت‌های اروپایی به چین و تقسیم این کشور، «سیاست درهای باز»^{۱۳} توسط جان‌هی،^{۱۴} در آمریکا اعلام و وزیر خارجه آن کشور، وارد چین شد.^{۱۵} برای نخستین بار از اعلام دکترین مونرو، ایالات متحده گام در آسیا نهاد و سیاست توسعه‌طلبانه را در پیش گرفت اما دکترین مونرو همچنان به قوت خود باقی بود و تنها با ارائه تعریف جدید، گستره نفوذ آمریکا افزایش یافت ولی نیمکره غربی به سیاق قبل در انحصار آن کشور قرار داشت.

در جنگ جهانی اول نخستین اقدامات ایالات متحده برای برداشتن گام‌هایی در جهت اعمال سیاست‌های فرا قاره‌ای صورت گرفت که چندان قرین موفقیت نگشت. ولی با رشد روزافزون تولیدات داخلی آمریکا در سایه دکترین مونرو، افزایش قدرت نیروی دریایی این کشور که به گفته فونتن «از رتبه ششم در سال ۱۸۹۰ به رتبه دوم در سال پیش از جنگ جهانی اول بعد از آلمان رسیده بود، همچنین رشد خطوط راه‌آهن این کشور به میزان ۵۷۶ درصد، زغال سنگ ۸۰۰ درصد، شکر ۵۲۳ درصد و تولید نفت از سه میلیون بشکه در ۱۸۶۵ به ۵۵ میلیون بشکه در

۹. علی‌بابایی و آقایی، همان، ص ۱۵۶.

10. Western Hemisphere

۱۱. از جمله در جنگ علیه اسپانیا به سال ۱۸۹۸، تحمیل اعلامیه پلات platt که بر اساس آن کوبا جز با آمریکا اجازه انقراض قرارداد به کشور ثالثی را نداشت و تصرف جزایری چون میدوی، هاوایی، ساموا و ...

۱۲. بونا الکساندر و آلن ناز، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه دکتر سعیده لطفیان و احمد صادقی (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸)، ص ۵۲ - ۱۷.

13. Open Doors Policy

14. John Milton Hay

15. for more details see: United States Department of State / Papers relating to the foreign relations of the United States, with the annual message of the president transmitted to Congress December 5, 1899 (1899). U.S. Government Printing Office, 1898. pp. 128-217.

۱۸۹۸،^{۱۶} مشخص بود که ادامه دکترین مونرو برای ایالات متحده در هنگامه رشد صنعتی و نیاز به بازار و مواد اولیه قابل دوام نخواهد بود؛ وقوع جنگ جهانی اول و شرایط خاص جغرافیایی و اقتصادی ویژه این کشور سبب شد تا آمریکا در سطح توسعه داخلی رشد جهشی را تجربه نماید و پس از جنگ نیز آمریکا با اعطای وام‌های فراوان به کشورهای اروپایی برای بازسازی، به بزرگترین طلبکار جهان تبدیل شود.^{۱۷} وجود چنین شرایطی نیاز به تدوین دکترین جدیدی داشت تا متناسب با شرایط دوران پس از جنگ موقعیت آمریکا را به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان در نظر داشته باشد.^{۱۸} اما آمریکا بار دیگر با تکیه بر دکترین مونرو به قلمرو خود بازگشت و سربازان آمریکا پس از جنگ به کشور خود بازگشتند و آمریکا نقش توازن بخشی را ایفا کرد.

دکترین روسای جمهور آمریکا پس از جنگ جهانی دوم

وقوع جنگ دوم جهانی و دخالت مستقیم آمریکا در این جنگ که سبب پیروزی متفقین شد، باعث پیشتازی آمریکا در عرصه جهانی گردید و روزولت^{۱۹} با اعلام پایبندی خود به دکترین مونرو، سیاست «همسایه خوب»^{۲۰} را که نسخه اصلاح شده سیاست «برادر بزرگ»^{۲۱} ویلسون^{۲۲} بود را در پیش گرفت. پس از جنگ جهانی دوم و با خروج نهایی آمریکا از دکترین مونرو، این کشور خواهان ایفای نقش بین‌المللی در سراسر جهان گشت و با آغاز مبارزه دو قطب کاپیتالیسم و کمونیسم رنگ ایدئولوژیک نیز به خود گرفت؛ این کشور با تکیه بر سه اصل اساسی نظامی، اقتصادی و چانه‌زنی سیاسی که در غالب سیاست‌های موسوم به دکترین سیاسی اعلام می‌شد سعی کرد هژمونی خود را بر جهان استوار سازد که به تفصیل به این موارد پرداخته می‌شود.

۱۶. آندره فونتنن، ص ۲۳۸ - ۲۳۷.

۱۷. به نوشته آمبروز ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ از کشوری با ۳۷ میلیون دلار بدهکاری خارجی، به کشوری تبدیل شد که به عمده کشورهای اروپایی اعتبار داده بود. در همین سال‌ها متفقین بیش از ۱۰ میلیارد دلار به ایالات متحده مقروض بودند که این بدهکاری در پایان این دهه به ۲۱ میلیارد دلار بالغ شد. استفن آمبروز، روند سلطه‌گری، تاریخ سیاست خارجی آمریکا (۱۹۸۳ - ۱۹۳۸)، ترجمه احمد تاینده (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۲)، ص ۱۲.

18. Warren F. Kimball, *The Juggler: Franklin Roosevelt as Wartime Statesman* (Princeton: Princeton University Press, 1994), p. 123.

19. Franklin D. Roosevelt

20. Good Neighbor Policy

21. Big Brother policy سیاست برادر بزرگ برای نخستین بار برای کنترل کشورهای نیمکره غربی اعلام و اجرا شده بود

22. Thomas Woodrow Wilson

الف) دکترین ترومن (۱۹۵۳ - ۱۹۴۵)

هری ترومن^{۲۳} معاون روزولت بود که پس از مرگ وی، در حدود یک ماه مانده به پایان جنگ، به جای وی نشست. دکترین ترومن در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ (۲۱ اسفند ۱۳۲۵) اعلام شد و بر اساس سد نفوذ^{۲۴} بنیان شده بود که سمت و سوی آن بر مهار کمونیسم و به ویژه شوروی مبتنا داشت. در این سخنرانی ترومن از کنگره درخواست کرد تا در مقابل احتمال نفوذ کمونیسم به ترکیه و یونان، این کشور کمک‌های مالی و تدارکاتی و نظامی به آنها اعطا نموده و در مقابل خطرات از آنها حمایت کند.^{۲۵}

در واقع آمریکا در زمان ریاست جمهوری هری ترومن با دستیابی به بمب اتمی، رشد اقتصادی بالا، نظامی شدن و ذات حذف رقیب در مبارزه دو قطب مخالف خواه ناخواه از سیاست درون قاره‌ای بیرون آمد؛ و سعی کرد با استفاده از این ابزارها مسائل خارجی خود را حل کند و به این ترتیب پیوند سلاح و سیاست در آن کشور پی‌ریزی شد که البته این سیاست نتوانست موفقیت چندانی بدست آورد؛ بدلیل این که در همین زمان دولت یونان به دامان کمونیست سوق یافت و همزمان در ایران نیز عدم خروج نیروهای شوروی از آذربایجان نخستین جرقه‌های جنگ سرد را نمایان کرد. به این ترتیب دکترین ترومن بر اساس تقابل میان دو ایدئولوژی متخاصم امپریالیسم و کمونیسم شکل گرفت:

هر زمان و هر جا که یک دولت ضد کمونیست از طرق مختلف مانند شوراندن یاغیان بومی، دخالت و یا حتی فشار دیپلماتیک مورد تهدید قرار گیرد، آمریکا با کمک‌های اقتصادی، سیاسی و مهمتر از همه نظامی از آن دولت حمایت خواهد کرد. ترومن معتقد بود که کمونیسم در شرایط فقر رشد می‌کند و روش مقابله با آن اعضای کمک‌های اقتصادی است.^{۲۶}

وی در سخنرانی اعلام دکترین خود نیز گفت: «معتقدم که به دلیل اهمیت مسایل مالی در ثبات اقتصادی و روندهای سیاسی، کمک ما بایستی مبتنی بر مساعدت‌های اقتصادی و مالی باشد.»^{۲۷}

ایران در دکترین ترومن: با تسلیم شدن آلمان در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴، دولت ایران نیز بر اساس

23. Harry S. Truman

24. Containment

25. FRUS. Recommendation for assistance to Greece and Turkey, address the president of the United States delivered before a joint session of the senate and the House of Representatives, recommending assistance to Greece and Turkey, March 12, 1947. P.

۲۶. آمیروز، همان (چاپ ۱۳۵۶)، ص ۱۳۹.

27. FRUS. Recommendation for assistance to Greece and Turkey, address the president of the United States, Ibid, March 12, 1947.P.

پیمان سه گانه،^{۲۸} خواهان تخلیه ایران از قوای متفقین شد و در نشست‌های که وزیرمختار ایران در آمریکا با مینور^{۲۹}، معاون دبیر شرقی وزارت خارجه آن کشور، در ۲۷ خرداد داشت در این باره از وی پرسش نمود و افزود که «وضعیت وخیم ایران ناشی از حضور نیروهای خارجی در آن کشور است و این وضعیت تا زمانی که آنان خاک ایران را تخلیه نکنند به قوت خود باقی خواهد بود.» در ادامه نیز وزیرمختار ایران درخواست کرد «وزارت خارجه آمریکا هر آنچه را که در زمینه تخلیه ایران از این نیروها لازم است بعمل آورد.»^{۳۰} در ۱۱ شهریور با تسلیم شدن ژاپن و پایان یافتن جنگ، طبق توافق پیشین (پیمان سه گانه) بریتانیا و آمریکا نیروهای خود را از ایران خارج کردند؛ اما شوروی از تخلیه ایران خودداری کرد و به رغم تأکید پیمان سه بر خروج نیروهای متفقین پس از پایان جنگ، اعطای انحصاری امتیاز نفت شمال را درخواست کرد.^{۳۱} دو هفته بعد، پس از پایان جنگ نیز سفیر ایران در مسکو نسبت به عدم تخلیه نیروهای شوروی از ایران اعتراض نمود که دولت کرمین در پاسخ کوتاهی به وی مجدداً خواستار اعطای امتیاز نفت شمال شده بود.^{۳۲} به همین خاطر سفیر آمریکا در گزارش خود نوشت که «تسلط شوروی بر حکومت ایران نتایجی وخیم را به دنبال خواهد داشت که از جمله آن پایان دادن به هرگونه امیدی جهت کسب امتیاز نفتی توسط آمریکا در ایران خواهد بود»؛ و در ادامه «مهم‌ترین خطر شوروی را توسعه نفوذ آن کشور به سوی سواحل خلیج فارس و شکل‌گیری تهدیدی بالقوه نسبت به مناطق امن و سرشار از نفت آن کشور در عربستان سعودی، بحرین، و کویت عنوان کرد.»^{۳۳} اما زمانی که شوروی با حمایت از فرقه دموکرات آذربایجان سعی در رسیدن به منافع خود نمود و با حمایت شوروی حکومت ملی آذربایجان در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ به رهبری پیشه‌وری اعلام موجودیت کرد، اول فروردین ۱۳۲۵ ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا پیام محرمانه‌ای برای استالین نخست‌وزیر شوروی فرستاد. در این پیام که به مفهوم سیاسی جنبه

۲۸. این پیمان که میان ایران و شوروی و انگلستان به امضا شد و در ۶ بهمن ۱۳۲۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید در بند پنجم آن چنین آمده «پس از آن که کلیه مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان و شرکای او به موجب یک یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد و دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد» روزنامه رسمی، شماره ۳۹۰۶، دوره: ۱۳ شماره چاپ: ۱، ج ۱ (سال ۱۳۲۰)، ص ۱۰۹.

29. Harold B. Minor

30. F.R.U.S 800.24591/6-1845 Memorandum of Conversation, by the Acting Chief of the Division of Middle Eastern Affairs [WASHINGTON:] June 18, 1945

31. William Engdahl, A Century of War: Anglo-American Oil Politics and the New World Order, Progressive Press, 2007, p. 92-3

32. F.R.U.S761.91/9-1845:Telegram the Ambassador in, Iran (Murray) to the Secretary of State, September 18, 1945.

33. F.R.U.S 891.00/9-2545: Telegram, The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, September 25, 1945

اولتیماتوم داشت، رئیس‌جمهوری آمریکا به نخست‌وزیر شوروی اخطار کرده بود «چنانچه نیروهای شوروی ظرف یک هفته شروع به تخلیه خاک ایران نکنند و عملیات خروج ارتش سرخ از ایران بیش از شش هفته به طول انجامد، ناوگان آمریکا وارد خلیج فارس می‌شود و نیروهای آمریکائی بار دیگر در خاک ایران پیاده خواهند شد.»^{۳۴} به این ترتیب شوروی نیروهای خود را از ایران تخلیه نمود ولی قراردادی برای دریافت امتیاز نفت کسب نمود که البته بعدها در مجلس شورای ملی رد شد. از نظر اهمیت ایران در راه‌برد آمریکا، توجه به این نکته شایان توجه است که آمریکا از ایران به‌عنوان سپری در برابر پیشروی احتمالی شوروی به سمت منافع آن کشور در خاورمیانه بهره‌برداری می‌کرد. نقشی که پیش از آن در عهد قاجار ایران در قبال هند بازی ایفا می‌کرد و به‌عنوان حائل بین روسیه و هند نگریسته می‌شد، اکنون بایستی بین شوروی و منافع آمریکا در خاورمیانه بر گردن می‌گرفت. البته این نقش ایران کوتاه‌مدت بود، چرا که مدتی بعد خود ایران در مدار منافع حیاتی آمریکا قرار گرفت که بایستی از نفوذ هر قدرت دیگری حفظ می‌شد. به همین خاطر در گزارشی که کمیته هماهنگ‌کننده دریاداری آمریکا در ۲۰ مهر ۱۳۲۵ تهیه کرد تأکید نمود که: علاوه بر احتمال جنگ با شوروی، بایستی این نکته نیز مدنظر قرار گیرد که منافع ایالات‌متحده آمریکا و توانایی‌های نظامی ما در خاورمیانه در صورت از دست دادن نفت خاورمیانه، در حمله احتمالی شوروی به ایران به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؛ بنابراین ایران از نظر منابع نفت، از جمله مناطق حیاتی و استراتژیک در منظومه منافع ایالات‌متحده محسوب می‌شود؛ و از نظر گاه دفاعی نیز می‌تواند فرصت تأخیری لازم را در جهت دفاع از منابع نفتی عربستان سعودی در اختیار ما قرار دهد.^{۳۵}

این سیاست آمریکا در ۱۴ مهر ۱۳۲۶ با امضای قرارداد نظامی، بین آلن سفیر آمریکا در ایران و محمود جم وزیر جنگ ایران و تمدید مهلت حضور هیئت نظامی آمریکا^{۳۶} در ایران تکمیل شد. به این ترتیب آمریکا از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی حضور خود در ایران را پی‌ریزی نمود و مهم‌تر این که سعی کرد بیش‌تر خود را با دربار در ارتباط و همراه نگه دارد تا با افراد و احزاب از سوی دیگر ترومن در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ (برابر با ۳۰ دیماه ۱۳۲۷) سیاست دیگری برای کمک به

۳۴. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸)، ص ۵۷. لازم به یادآوری است که اگر چه نامه تأکید آمریکا بر خروج شوروی از ایران در مکاتبات سیاسی آمریکا موجود است ولی نگارنده علیرغم جستجوی فراوان در میان اسناد آمریکا به سند مورد اشاره سرهنگ نجاتی، که ایشان نیز به کتاب دیگری ارجاع داده‌اند و نه خود سند، دست پیدا نکرد.

35. F.R.U.S 711.91/10-1246, Memorandum by the State-War-Navy Coordinating Committee to Major General John H. Hilldring, WASHINGTON, 12 October 1946.

36. F.R.U.S Department of State, Treaties and Other International Acts Series, 1666.

کشورهای غیر کمونیستی اعلام کرد که به «اصل چهار ترومن» شهرت یافت که مبتنی بر اعطای کمک‌های فنی و مالی به برخی کشورهای جهان سوم، حمایت از جامعه ملل و تجدید حیات اروپا، و اجرای برنامه رشد علمی و صنعتی بود.^{۳۷} در استراتژی جدید نیز جایگاه ایران به روشنی دیده شد و ایران بعدها جزو نخستین کشورهایی شد، که بدلیل هم‌مرزی با شوروی در سامانه منافع آمریکا جایگاه بزرگی بدست آورد و «اصل چهار ترومن»^{۳۸} در آن اجرایی شد. تأکید آمریکا برای پرداخت کمک‌های اقتصادی با تصویب قانون توسعه بین‌المللی در کنگره آمریکا، که به دولت آن کشور اجازه می‌داد در چهار چوب اصل چهار ترومن کمک‌های فنی و کارشناسی به کشورهای موردنظر را ارسال کند، شکل جدیدی به خود گرفت. پس از تصویب این قانون، «ایران اولین کشوری بود که از محل آن کمک‌ها بهره‌مند می‌شد.»^{۳۹} در این ضمن، پس از اعلام دکترین ترومن، اداره‌ای در وزارت خارجه آمریکا شکل گرفت که دفتر امور یونان، ترکیه و ایران نامیده شد.

ب) دکترین آیزنهاور (۱۹۶۱ - ۱۹۵۳)

با روی کار آمدن رئیس جمهور آیزنهاور^{۴۰} از حزب جمهوری‌خواه، سیاست جهانی آمریکا بار دیگر مسیر جدیدی را در مقابل خود دید. در گستره بین‌المللی با توجه به تعمیم احساسات ضد غربی در میان دولت‌های عربی، و همچنین بحران کانال سوئز و حمله فرانسه، انگلستان، و اسرائیل به مصر در پی ملی اعلام کردن کانال و مهمتر از آن گسترش نفوذ شوروی در سوریه و مصر، سبب شد تا آیزنهاور دکترین خود را در آغاز سال ۱۹۵۷ اعلام نماید در واقع با توجه به وقوع بحران سوئز که در نهایت با پیروزی سیاسی جمال عبدالناصر و ملی کردن کانال سوئز خاتمه یافت، «آیزنهاور به خوبی دریافت که با شکست ابهت انگلستان و فرانسه در پی این بحران، خلا قدرتی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است که ممکن است مجالی برای اقدام شوروی به منظور نفوذ در این منطقه استراتژیک مهیا سازد.»^{۴۱} آمریکا از این امر نگران بود که ممکن است تلفیق ناسیونالیسم عربی که جمال عبدالناصر مروج آن بود با کمونیسم شوروی خاورمیانه را از دسترس آمریکا خارج نماید و به

37. Committee on Foreign Affairs, Point Four Background and Program (International Technical Cooperation Act of 1949), UNITED STATES Government printing Office, Washington 1949, p 21.

38. Point Four Program

۳۹. ویدا همراز. بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن در ایران (تهران: وزارت امور خارجه، اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۱)،

40. Dwight David Eisenhower

41. D. Eisenhower, *Waging Peace 1965-1961* (Garden City, New York: Doubleday, 1965), p. 178.

این ترتیب نفت خاورمیانه که موتور محرکه بازسازی اروپا بود از دسترس جهان آزاد خارج شود؛ لذا آیزنهاور با توجه به این رویدادها دکتترین خود را معطوف به خاورمیانه و با درخواست از جان فاستر دالس،^{۴۲} کارشناس مسائل روابط خارجی حزب جمهوری خواه، اعلام داشت.

دکتترین وی که در ماه مارس ۱۹۵۷ در کنگره ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید بر این اساس مبتنا داشت که «آمریکا حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس را برای امنیت خود امری حیاتی قلمداد می کند و حاضر است برای حفاظت از کشورهایی که مورد حمله کمونیسم بین المللی قرار میگیرند، از نیروهای نظامی خود استفاده کند.»^{۴۳} فاستر دالس که بعد به سمت وزارت خارجه آیزنهاور دست یافت در انتقاد از دکتترین ترومن طی مقاله ای در مجله لایف Life با عنوان دیپلماسی تهور، نوشت:

سال ۱۹۴۵، زمان پایان جنگ دوم جهانی، تاکنون شوروی کنترل خود را بر ۱۲ کشور در آسیا و اروپای مرکزی با جمعیتی در حدود ۶۰۰ میلیون گسترده است و روحیه آنان عامل اصلی این پیروزی به شمار می رود... سیاست منفی امروزه ما به هیچ وجه قادر به خاتمه دادن به سیاست تهاجمی شوروی نخواهد بود... سیاست در جا زدن ما در بهترین حالت فقط ما را در همین جایی که هستیم حفظ خواهد کرد تا در نهایت توان و امکانات ما تحلیل برود^{۴۴}

به گفته دالس، سیاست «درجا زدن»^{۴۵} به سبب تعهدات مالی که بر گرده آمریکا گذاشته بود موجبات نارضایتی داخلی در آمریکا شده است. لذا او در این مقاله چنین تجویز می کرد که هدف آمریکا نباید همزیستی مسالمت آمیز با کمونیسم باشد، بلکه باید آن را از بین ببرد، او هرگونه رفتار مداخله گرایانه آمریکا را مشروع می دانست، و می گفت تنها یک راه حل و یک راه برای مقابله با شوروی وجود دارد و آن اینکه: دنیای آزاد با تحکیم اراده خود و سازماندهی ابزارهایش بایستی پاسخ انتقامی سریعی در قبال اقدامات تهاجمی ارتش سرخ از خود نشان دهد. طوری که در هر جایی شوروی اقدامی در جهت صدمه زدن انجام داد ما باید بتوانیم به اختیار به آنجا برسیم.^{۴۶}

لذا در خصوص خاورمیانه «دکتترین آیزنهاور» به دنبال این سیاست و با توجه به این که شوروی

42. John Foster Dulles

43. Public Paper of the president, Dwight D. Eisenhower, Washington, DC: Government Printing Office, 1957, vol. V. p. 13. and Dwight D. Eisenhower: "Special Message to the Congress on the Situation in the Middle East." January 5, 1957. Online by Gerhard Peters and John T. Woolley, the American Presidency Project. <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=11007>. [accessed 28, April 2014.15:03]

44. John Foster Dulles, A policy of Boldness, LIFE Magazine, May 19, 1952 Vol. 32, No. 20. P 146.

45. Treadmill policy

46. Ibid, p. 147-9

نیز در این زمان به بمب اتم دست یافته بود، مداخلات بیش تر شد که یکی از شاخص ترین آنها مداخله در ایران و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. جنگ ویتنام، کمک به شورشیان گواتمالا در همین سال و نیز برخی مداخلات در اردن، لبنان و کودتا در دومینیکن از دیگر اقدامات آمریکا در راستای دکترین آیزنهاور به شمار می رود.^{۴۷}

سیاست آیزنهاور در ایران: در زمانی که جان فاستر دالس در بحبوحه جنگ سرد با سیاست مواجهه مستقیم با کمونیسم سکان سیاست خارجی دولت آیزنهاور را به دست گرفت، برادر وی آلن دالس نیز با همین نگرش افراطی به عنوان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیاه منصوب شد. به نوشته کینزر در حالی که در «۴ جولای ۱۸۲۱ جان کوینسی^{۴۸}، ششمین رئیس جمهور آمریکا، در سخنرانی مشهور خود در روز استقلال در برابر مجلس نمایندگان اعلام کرد "ایالات متحده در جستجوی هیولاها و نابودی آنان از مرزهای خود فراتر نخواهد رفت؛" اما برادران دالس شش هیولای^{۴۹} خیالی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین برای خود ترسیم نموده و برای نابودیشان پا از مرزهای خود بیرون نهادند.»^{۵۰} این در هنگامه ای بود که همانگونه که پیشتر گفته شد فاستر دالس معتقد بود با رفتن ۱۲ کشور در حوزه نفوذ کمونیسم شوروی، دیگر نباید قربانی جدیدی داده شود.

در ایران زمانی که آیزنهاور روی کار آمد مسئله ملی شدن صنعت نفت ادامه داشت و مصدق بارها به آیزنهاور نامه نوشت تا بتواند آمریکا را با خود همراه نماید. مقاومت مصدق بر خواسته های خود در قبال ملی شدن صنعت نفت و تأکید بر بیرون رفتن شرکت نفت انگلیس و ایران هرگونه مسالحه ای را ناممکن ساخت؛ از سوی دیگر قدرت گیری حزب توده در ایران و راهپیمایی های آنان بهانه مناسبی در اختیار برادران دالس قرار می داد تا با کوبیدن بر طبل نفوذ کمونیسم در ایران طرح خود را به پیش ببرند. از سوی دیگر «دولت بریتانیا نیز با در پیش گرفتن سیاست وقت کشی و تعلل، در پی تضعیف دولت ایران بود.»^{۵۱} مصدق در آخرین نامه ای که به رئیس جمهور آمریکا نوشت از او

۴۷. ناصرالدین نشاسبی. در خاورمیانه چه گذشت؟ مترجم: سید محمدرضا روحانی (تهران: نشر توس، ۱۳۶۷)، ص ۳۵۱.

48. John Quincy Adams

۴۹. شش هیولا six monster، اشاره به محمد مصدق در ایران، جاکوبو آربنز در گواتمالا، هوشی مین در ویتنام، سوکارنو در اندونزی، پاتریس لومومبا در کنگو و فیدل کاسترو در کوبا دارد که از نظر برادران دالس در راستای کمونیسم جهانی ارزیابی میشدند و بایستی از کار برکنار می شدند.

50. Stephen Kinzer, *The Brothers: John Foster Dulles, Allen Dulles, and Their Secret World War* (Henry Holt and Company, 2013), p. 117.

51. Engdahl, p.94

خواست تا با خرید نفت ایران این کشور را یاری دهد تا به مشکلات مالی خود غلبه کند که آیزنهاور در پاسخ به نامه دکتر مصدق آب پاکی را بر دستان وی ریخت و نوشت که «بسیاری از مردم آمریکا با وجود اختلاف نفتی ایران با انگلستان و عدم حل آن، نسبت به خرید نفت ایران توسط آمریکا مخالفت شدید نشان خواهند داد.»^{۵۲} به این ترتیب آمریکا نیز با فاصله گرفتن از مصدق خود را برای کودتا علیه وی با انگلستان همراه نمود و حدود دو هفته پس از روی کار آمدن آیزنهاور بود که طرح کودتای ۲۸ مرداد ریخته شد و در همین دوره اجرا گردید. به محض بازگشت شاه به ایران نیز تحریم‌های نفتی علیه ایران لغو شد تا مشخص شود وضعیت ایران بعد از جنگ چگونه رقم خواهد خورد. به این ترتیب منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه مصون از نفوذ دیگر قدرت‌ها باقی ماند و از سوی دیگر با شکل‌گیری کنسرسیوم نفت، خود صاحب منافع مستقیم در ایران نیز شد. البته کودتای عراق و نزدیکی این کشور به شوروی، وابستگی شاه به آمریکا را بیش‌تر کرد و بر تعداد مستشاران و ماموران سازمان سیا در ایران افزود.^{۵۳} دیگر این که منابع نفت ایران اهمیت زیادی در بازسازی اقتصاد اروپای غربی داشت و آمریکا می‌خواست ایران با عرضه نفت خود به بازارهای اروپای غربی نقش خود را به عنوان یکی از کشورهای حامی جهان آزاد ایفا کند. در نهایت اما باز هم نمی‌توان سیاست آمریکا در این دوره را نیز یک سیاست نوین بر پایه تحول عنوان کرد بلکه بیش‌تر رویکردی بود که بر پایه تغییر تاکتیک استوار بود و سیاست حفظ ایران در مدار کشورهای آزاد همچنان تداوم یافت.

ج) دکترین کندی (۱۹۶۳ - ۱۹۶۰)

جان اف. کندی از حزب دموکرات آمریکا در اول سال ۱۹۶۱ حدود اواخر سال ۱۳۳۹ به سمت ریاست جمهوری آمریکا دست یافت. دکترین کندی در سخنرانی او در ۸ می ۱۹۶۱ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰) نهفته^{۵۴} و بر دو جنبه متفاوت متمرکز بود: از یکه سو بر تحدید رشد کمونیسم و در بعدی متفاوت بر بهبود شرایط حیات بشری تأکید داشت^{۵۵} و در منظومه رقابت با دنیای کمونیسم تجویز نسخه «اصلاحات از بالا» برای مقابله با وقوع انقلاب کمونیستی بود؛ که تا حیات خلوت آمریکا نیز پیشروی نموده و وقوع انقلاب کوبا زنگ خطر را به صدا درآورده بود. سیاست او بر محدود نمودن

52. Department of State Bulletin, July 20, 1953, , F.R.U.S, Telegram, 70; 888.255317-1053.

۵۳. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده (تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۶)، ص ۳۶۷ - ۳۶۶.

54. The Department of state Bulletin, Vol. XLV, No 1136, 3 May 1961.

55. Dario Lisiero, American Doctrine, New York, Dario Lisiero, 2008, p 23.

رشد کمونیسم، جلوگیری از ورود آن در نیمکره غربی و آمریکای لاتین ابنتا داشت. کندی سعی کرد بجای کمک‌های نظامی، کمک‌های اقتصادی را جایگزین آن نماید که طرح «مرزهای نو» نام گرفت.^{۵۶} در واقع سیاست کندی تلفیقی از سیاست‌های آیزنهاور و مونرو به شمار می‌رود.

ایران در دکترین کندی: در ایران نیز سیاست اصلاحات از بالا تجویز شد ولی شاه که در این زمان توانسته تا حدودی قدرت خود را مستحکم نماید با اکراه تن به اجرای چنین برنامه‌ای داد چرا که معتقد بود می‌توان با نیروی نظامی بر ناآرامی‌های داخلی فائق آمد. این در حالی بود که بر اساس ارزیابی که سازمان سیا از اوضاع ایران انجام داده بود عدم اجرای برنامه اصلاحی در ایران می‌توانست موجودیت رژیم ایران را به خطر بیندازد و ظرف یکی دو سال به سقوط بکشاند.^{۵۷} بنابراین بر اساس اهمیتی که ایران در منظومه منافع آمریکا داشت در این دوره خواست و اراده شاه چندان محلی از اعراب نداشت و باید اصلاحات مورد نظر اجرا می‌شد. به همین دلیل علی‌امینی که شاه هیچوقت موافق با روی کارآمدن او نبود به سمت نخست وزیر منصوب شد، وی از نظر دولتمردان آمریکا فردی مناسب برای اعمال برنامه‌های اصلاحی تشخیص داده شده بود.^{۵۸} اما عدم سازش شاه با امینی و اطمینانی که در سفر شاه به آمریکا در اجرای سیاست‌های اصلاحی داده شد سبب شد تا شاه ضمن کنار گذاشتن امینی دست به اصلاحاتی به نام انقلاب سفید بزند که اصل اساسی آن اصلاحات ارضی بود.

یکی از مهمترین گزارش‌هایی که در دوره کندی برای بررسی وضعیت ایران تهیه شده بود گزارشی بود که در همان اوایل روی کارآمدن وی به تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۳۹ (۱۱ فوریه ۱۹۶۱) تدارک دیده شد و در این گزارش آمده بود: «اگر چه اکنون انتخابات در ایران به نظر به خوبی به پیش می‌رود و اتحادی بین مخالفان شاه وجود ندارد ولی در صورت تداوم سیاست‌های کنونی شاه امکان اتحاد این عناصر مخالف را نباید نادیده انگاشت. رهبران سیاسی و عناصر مخالف نظامی در آینده طولانی مدت ممکن است برای سرنگونی رژیم با هم متحد شوند.»^{۵۹} در ادامه این گزارش نیز

56. Jim F. Heath. *John F. Kennedy and the Business Community* (Chicago: University of Chicago press, 1969), p. 106.

۵۷. مارک. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی (تهران):

نشر مرکز، (۱۳۳۱)، ص ۱۷۰.

58. Telegram from the Department of State to the Embassy in Iran, Washington, June 3, 1961, 6:42 p.m. Department of State, Central Files, 788.00/6-361. Secret.

59. Memorandum from the Vice Chairman of the Policy Planning Council (Morgan) to the President's Special Assistant for National Security Affairs (Bundy). Washington, March 27, 1961. Kennedy Library, National Security Files, Country Series, Iran, 3/21/61-3/31/61. Secret.

نویسنده به دسته بندی مخالفان عمده شاه دست زده و در رأس آنان گروه مصدقی‌ها را قرار داده و از آنان به عنوان پویاترین و قدرتمندترین گروه مخالفان نام برد که رژیم پهلوی را ناکارآمد و فاسد می‌دانست. نویسنده گزارش در نهایت به ارائه راه‌های پیش‌روی دولت‌کندی در قبال ایران پرداخته و می‌گوید اگر ما از مصدقی‌ها حمایت کنیم، آرمان آنان در کنار انجام اصلاحات، کاهش قدرت شاه و در نهایت کاستن از قدرت ارتش است که این سیاست ممکن است شاه را به این نتیجه برساند که آمریکا علیه او وارد عمل شده است. راه حل دیگر سیاست کلی اقدام برای افزایش حمایت از شاه است که این سیاست نیز برای این که مورد قبول شاه واقع شود نیازمند هزینه‌های سنگین در امور نظامی ایران و اعطای کمک‌های مالی به آن کشور است. راه حل دیگر می‌تواند اتحاد آمریکا با بریتانیای کبیر به منظور حمایت از کودتای گروه‌های محافظه کار نظامی، که ارتباطاتی به گروه محافظه کاران دکتر امینی دارند، باشد تا قدرت را آنان به دست گیرند. رژیم تشکیل شده بر این اساس بدون داشتن رهبری کاریزماتیک و عملگرا، تمامی مشکلاتی کنونی شاه را یکدک خواهد کشید و مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. افراطی‌ترین و صریح‌ترین پیشنهاد نیز حمایت مشترک آمریکا و انگلستان از کودتای طرفداران مصدق به همراه افسران ارشد است. اگر چه رژیمی که از این طریق قدرت را به دست می‌گیرد به شدت ضدآمریکایی نخواهد بود و حتی از حمایت شهروندان ایران نیز بهره مند خواهد شد ولی در نهایت نتایج ناخوشایند ذیل در صورت بقای این رژیم بوقوع خواهد پیوست:

۱. از هم پاشیدن پیمان سنتو.
 ۲. اخراج هیئت‌های نظامی ایالات متحده از ایران.
 ۳. توقف برنامه تثبیت وضع اقتصادی ایران که هم اکنون در حال اجراست.
 ۴. انجام اقدامات غیرقابل پیش‌بینی از سوی دولت ایران برای دریافت پول بیش‌تر از کنسرسيوم نفت.
 ۵. لطمه شدید اعتبار جهانی آمریکا.
 ۶. مساعد شدن زمینه جهت نفوذ کمونیست‌ها در حکومت تشکیل شده.
 ۷. از دست دادن رای دوستانه ایران در سازمان ملل.
 ۸. پذیرش کمک‌های اقتصادی و احتمالاً نظامی شوروی از سوی چنین دولتی.^{۶۰}
- در نتیجه‌گیری نهایی اتخاذ سیاست حمایت از گروه مصدقی آمده است که هزینه‌های کوتاه

مدت این سیاست بایستی با هزینه بلند مدت آن که کسب محبوبیت بیش تر برای رژیم ایران است باید توامان دیده شود. اما به نظر نمی‌رسد که هزینه حاصل از این سیاست سودی برای ما داشته باشد؛ اما اتخاذ سیاست درست در قبال ایران و انتخاب یکی از گزینه‌های بیان شده بایستی با در نظر گرفتن نیازهای امنیت ملی آمریکا در سطح جهانی توام باشد.

راهکار چهارده ماده‌ای دولت کندی: سیاستی که در قبال ایران اتخاذ شد تداوم همان سیاست حمایت از شاه بود و البته آنان سعی کردند همزمان از طریق سفیر خود در ایران به شاه این مضمون را منتقل نمایند که شاه باید همه تلاش خود را برای فائق آمدن بر مسائل سیاسی داخل کشور خود صرف کند و نه در امور خارجی و نظامی. همچنین آنان در کنار این سیاست به رویه زیرنظر گرفتن روابط شاه با اتحاد شوروی ادامه داده و سعی کردند ضمن گوشزد نمودن نقشه‌های شوروی، تبلیغات شوروی را خنثی نموده و شاه را از نیات آن کشور آگاه نمایند. برای این که شاه را متقاعد به همکاری نمایند دولت آمریکا پیشنهاد اعطای وام‌های اقتصادی و کمک نظامی، البته در سطح کمتر، نیز اقدام نمود.

گزارش دوم نیز در ۲۹ اسفند ۱۳۳۹ تهیه شده بود و همراه گزارش اول به صورت توامان برای کندی ارسال شد با تمرکز بر مسئله مشخصه‌های سیاسی طبقه متوسط ایران تنظیم شده بود. در این گزارش بر این اصل تأکید شده بود که در تعریف طبقه متوسط ایران باید عمدتاً بر عناصر اجتماعی و تاریخی تأکید نمود و نه اقتصادی. در ادامه این گزارش نیز همانند گزارش نخست بعد از بررسی عناصری که امکان جایگزینی با شاه را داشته باشند و پس از بررسی ساختار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران تأکید شده بود که «هیچ رهبر بالقوه‌ای که از نظر شخصیتی، توانایی و هوش و ذکاوت به پای شاه برسد وجود ندارد.» با چنین نتیجه‌گیری کاملاً مشخص بود که برکناری شاه به هیچ وجه در سیاست کندی نمیتواند وجود داشته باشد؛ اما برای این که وجهه و موضع ایران را متناسب با آنچه آمریکا در پی آن بود شکل دهند در گزارش توصیه‌هایی و راهکارهایی ارائه شده بود که در مورد نفت ایران نیز مداخلیت پیدا می‌کرد و به وضوح گفته شده بود که اگر شاه دست به اقداماتی از قبیل موارد ذیل بزند می‌تواند آرمان‌های طبقه متوسط را بدست گرفته و خود شکل دهد:

۱. شاه بایستی نارضایتی موجود در جامعه را بجای این که متوجه خود نماید به سمت وزرا سوق دهد.

۲. خانواده خود، یا بیش تر آنان، را از ایران بیرون کرده به اروپا بفرستد.

۳. مسافرت‌های خارج از کشور را موقوف و بازدیدهای داخلی را کمتر نماید.
 ۴. با کاهش تدریجی نیروهای نظامی به گروه‌های کوچکتر پیاده و توپخانه، آنان را در جهت تأمین امنیت داخلی و عملیات‌های ضد چریکی آماده کند.
 ۵. اقدام به کاهش تدریجی مشاوران آمریکایی، به جز مشاوران حوزه بهداشت، آموزش و رفاه اجتماعی نماید.
 ۶. با شدت و هیجان از فقدان مسئولیت اجتماعی طبقه سنتی حاکم انتقاد نماید.
 ۷. از ژست آشکار گرایش به غرب، با حداقل آسیب به وجه بین‌المللی و شخصی خود، دست بردارد.
 ۸. از زندگی پر طمطراق و باشکوه خود دست بردارد.
 ۹. برنامه تقسیم اراضی مالکان بزرگ را با سروصدای زیاد (تبلیغات وسیع) به پیش ببرد.
 ۱۰. گرفتن ژست تهدیدآمیز نسبت به کنسرسیوم و درخواست امتیاز بیش‌تر از آن به شیوه‌ای که نشان دهد کنسرسیوم نسبت به اقتدار و تصمیمات وی اعتناء کافی نشان نمی‌دهد.
 ۱۱. مقامات بلند پایه را بدون این که اتهام فساد ثابت شود یا نه قربانی نماید.
 ۱۲. انتصاب افرادی سرشناس از گروه‌های میانه‌رو طرفدار مصدق بر سمت‌هایی چون وزارت اقتصاد و ریاست سازمان برنامه، که علیرغم ریاست بر آنها امکان تغییر سیاست‌ها را نداشته باشند.
 ۱۳. انتشار عمومی تمامی اقدامات صورت گرفته در بنیاد پهلوی و انتصاب ناظرانی از گروه مصدقی‌های میانه رو بر آنها.
 ۱۴. شاه باید خود را وقف ارتباط دائم با اعضای طبقه متوسط نماید.^{۶۱}
- اینها موارد پیشنهادی بودند که در دولت کندی برای این که شاه بتواند موقعیت خود را از آسیب طبقه متوسط ایرانی آسوده نماید ارائه شد. اما در این میان شاه علیرغم این که برخی از این موارد را در انقلاب سفید خود به کار گرفت ولی در نهایت تمام سعی خود را بر تقویت ارتش قرار داد و ضمن مخالفت با دکتر امینی که از حمایت آمریکا برخوردار بود بودجه ارتش را افزایش داد. منوچهر فرمانفرماییان در این مورد می‌نویسد:

دیدگاه‌های کندی در مورد کشورهای نظیر ایران با آیزنهاور تفاوت اساسی داشت. او احساس می‌کرد قدرت نظامی بزرگترین سلاح در برابر کمونیسم نیست؛ او در عوض طرفدار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود و بدون فوت وقت این پیام را برای شاه ارسال کرد. شاه شیفته کندی نبود. او ریچارد

61. Ibid.

نیکسون و حزب جمهوری خواه را به مراتب ترجیح می داد و این را نشانه لطف و مرحمت تلقی نمی کرد که مردی که دو سال از او کوچکتر بود، از فاصله هشت هزار کیلومتری به او بگوید که کشورش را چگونه اداره کند. توصیه کندی جدی بود و هیئتی از مقامات رسمی را برای جا انداختن این نکته به تهران فرستاد. سخنان آنها در مطبوعات انعکاس یافت و روشنفکران طبقه متوسط را امیدوار کرد که تغییراتی در شرف وقوع است... شاه زیر فشار آمریکا و نگران از این که همه چیز از کنترل خارج شود، پسر خاله ام علی امینی را... به نخست وزیری برگزید... دست او را برای مبارزه با فساد و آرام کردن توده های مردم باز گذاشت... تیمور بختیار رئیس منفور ساواک و دسته ای از امرای ارتش را... برکنار کرد... اما شاه عمیقاً از امینی نفرت داشت.^{۶۲}

نکته جالب در گزارش های دولت آمریکا که شاه هیچوقت آن را نادیده نگرفت یکی اعلام انقلاب سفید و تأکید بیش از اندازه بر موفقیت این طرح بود که همیشه در سخنرانی های خود از پیروزی این طرح سخن می راند و نکته دوم حمله به کنسرسیوم برای کسب مشروعیت بیش تر بود که تا سال های آخر حکومت خود از این اصل غافل نشد و حتی گویی در رقابت با دکتر مصدق سال ۱۳۵۲ را سال واقعی ملی شدن نفت ایران بر شمرد که توانسته بود با تغییر قرارداد کنسرسیوم به گفته خود آنان را صرفاً به عنوان خریداران نفت ایران تبدیل نماید.

سفر شاه به آمریکا: در ۲۲ فروردین ماه ۱۳۴۱ شاه با احساس نگرانی از دکترین کندی در تبدیل کمک های نظامی به کمک های اقتصادی، که شامل ایران نیز می شد، و در سفر بسیاری از مقامات آمریکایی نیز به وی گوشزد شده بود که بایستی اولویت اصلی خود را ارتقا شاخص های اجتماعی و اقتصادی کشورش قرار دهد، شخصاً به آمریکا سفر کرد که چهارمین سفر وی به آنجا محسوب می شد. شاه پس از ورود به آمریکا در نخستین اقدام خود در ۲۴ فروردین در نشستی با وزیر دفاع دولت کندی، رابرت مک نامارا^{۶۳} درخواست تجهیزات نظامی خود را مطرح کرد تا نشان دهد به رغم توصیه های دولت کندی وی همچنان توسعه توان نظامی را اولویت اول کشور خود می داند. این در حالی بود که وزیر دفاع آمریکا به شاه گفت که از نظر دولت وی محدوده ارتش ایران بایستی چیزی در حدود صدوپنجاه هزار نفر باشد. که به نظر می رسد این مقدار نفرت با تجهیزاتی که دولت آمریکا در اختیار آنان خواهد گذاشت می تواند با توان بیش تری ماموریت های خود را به انجام برسانند.^{۶۴}

۶۲ منوچهر فرمانماین، خون و نفت، خاطرات یک شاهزاده ایرانی، ترجمه مهدی حقیقت خواه (تهران: ققنوس، چاپ سوم

۱۳۷۷)، ص ۴۲.

63. Robert S. McNamara

64. Aide-Mémoire Presented by Secretary of State Rusk to the Shah of Iran. Washington, April 13, 1962. Department of State, Conference Files: Lot 65 D 533, CF 2082.

شاه در مذاکره با کندی نیاز به تسلیحات بیش‌تر را با وی در میان گذاشت «شاه از او درخواست کرده بود دولت آمریکا توجه ویژه‌ای به موقعیت نظامی ایران داشته باشد و کندی نیز در جواب گفته است بالا بردن قدرت نظامی ایران باعث نمی‌شود روسیه به ایران حمله نکند. کندی به شاه گفته بود که اگر روسیه یک جنگ بزرگ بخواهد انجام دهد مستقیماً به آمریکا حمله کرده است و ادامه داد که به همین دلیل ایران به یک ارتش بزرگ نیازی ندارد.»^{۶۵} این در حالی بود که شاه مستقیماً به کندی از خطرات آتی که افغانستان می‌تواند برای ایران داشته باشد گله کرد و افزود که با توجه به کمک‌هایی که آمریکا به دیگر کشورهای همسایه ایران انجام می‌دهد ممکن است این تبعیض وفاداری افسران ارتش به وی را تحت تأثیر قرار دهد. شاه بخصوص با مقایسه کمک‌های نظامی که آمریکا به ترکیه و ایران انجام می‌دهد افزود «آمریکا ترکیه را به عنوان سوگلی خود نگاه می‌کند در حالی که ایران را به چشم زن صیغه‌ای خود می‌نگرد.»^{۶۶} با این حال و با وجود انتقادات تند شاه به سیاست کندی در ایران کندی همچنان تأکید می‌کرد که مشکل ایران معطوف به امور داخلی آن است و بدون نام بردن از دکتر امینی به عنوان نخست‌وزیر می‌گفت که با حمایت شاه از دولت و وزرا شاه موفق شده است بر این مشکلات تا حدودی غلبه پیدا کند. شاه حتی در سخنانی با اشاره به مشکلاتی که با عراق دارد و مسئله شط‌العرب و کردها را مطرح و نیز نزدیکی افغانستان به شوروی به نکته‌ای اشاره کرد که گویا به منظور بیان اهمیت قدرتمندی ایران در راستای تأمین امنیت جریان نفت متمرکز بود. شاه گفت «اگر چه روسیه نمی‌تواند با اضافه تولید خطری برای دنیای غرب بوجود بیاورد ولی با تصرف منابع نفتی خاورمیانه می‌تواند اقتصاد غرب را فلج کند.»^{۶۷} این بیان شاه در واقع بیانگر اهمیتی بود که نفت خاورمیانه برای آمریکا داشت و سعی نمود با وصف نمودن شوروی به عنوان یک تهدید، خود را فردی نشان دهد که می‌تواند از منابع نفتی دنیای غرب محافظت نماید و حتی برای این که کندی هزینه محدود نظامی را مانع فروش تجهیزات اعلام نکند شاه گفت که کشورش دارای منابع نفتی است و امیدوارم است که شرکت‌های آمریکایی با افزایش برداشت و فروش نفت ایران بر این درآمدهای بیفزایند و به این طریق بودجه نظامی هزینه مالی سنگینی بر دوش آمریکا نمی‌توانست باشد. آخرین بیان شاه با کندی نیز به وضوح بر اهمیت نفت و همچنین مسئله نظامی ایران و لزوم تجهیز آن کشور تکیه داشت و گفت که «اگر چه شرکت‌های

65. Memorandum of Conversation, Washington, April 12, 1962, 9:30 a.m. Department of State, Central Files, 611.88/4-1262. Secret.

66. Ibid.

67. Ibid.

نفتی به ایران تعهد دادند که سالیانه در حدود ۱۰ درصد بر استخراج نفت ایران بیفزایند اما مهمترین مسئله‌ای که به شرکت‌های نفتی گفته شده این است که تا زمانی که ایران آزاد و با ثبات باقی بماند جریان نفت تداوم خواهد یافت و اگر ایران دچار اضمحلال شود برای آنان نیز چیزی باقی نخواهد ماند.^{۶۸} این آخرین جمله شاه به کندی در واقع اشاره‌ای دو سویه به نفت و امنیت نقطه ضعف اساسی بود که آمریکا نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد و شاه نیز به خوبی دریافته بود که در این بازی با چه کارتی باید بازی کند. شاه به کندی گفت که «خود او ذاتاً انسان دیکتاتوری نیست ولی اگر ایران بخواهد در مسیری که گام بر می‌دارد موفق شود باید برای مدتی قاطعانه اداره شود و از سوی دیگر می‌داند که آمریکا هم انتظار ندارد که ایران هر چیزی را کاملاً منطبق با قانون انجام دهد. کندی نیز ضمن موافقت با حرف شاه افزود هر کشوری فاکتورهای مخصوص به خود را دارد که باید در نظر گرفته شود و می‌داند که شاه سنگ آسیاب کشور به شمار می‌رود.»^{۶۹}

شاه با اطمینان از پذیرش مقام و جایگاه ایران در آمریکا، به نظر می‌آمد اعتمادبنفس بیش‌تری پیدا کرده و دیپلمات‌هایی که شاه را پیش و پس از سفرش دیده بودند می‌گفتند تغییری محسوس در روحیاتش مشهود بود. می‌گفتند شاه پیش از سفرش افسرده و دلمرده و گاه یکسره ناامید به نظر می‌آمد. بعد از سفرش، اما، روحیه‌اش بهبود پیدا کرده بود.^{۷۰} لذا سه ماه پس از بازگشت از آمریکا در موقعیتی قرار داشت که توانست امینی را از سمت نخست‌وزیری برکنار نماید و با توجه به سیاست‌های که در پیش داشت برای کسب مقبولیت و مشروعیت علاوه بر بدست گرفتن رهبری اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، حملات خود به کنسرسیوم را تشدید نمود.

گرفتن زست تهدیدآمیز نسبت به کنسرسیوم: هنگامی که شاه دریافت می‌تواند با چراغ سبز آمریکا علیه کنسرسیوم داد سخن براند و این عمل برای او مشروعیت بخش باشد، آن هم در زمان حکومت کندی که شاه به شدت از وی بیزار بود و به گفته علم «شاهنشاه به سابقه مداخلات کندی‌ها در امور ما، خیلی از آنها بدشان می‌آید»^{۷۱} دیگر آشکار بود که شاه در زمان‌های دیگر که با تقویت موقعیت ایران و هماهنگی‌های صورت گرفته در اوپک از وزنه و قدرت بیش‌تری برخوردار شده بود هیچ وقت این عمل را ترک نخواهد کرد. از سوی دیگر با درگیری آمریکا در ماجرای

68. Memorandum of Conversation, Washington, April 12, 1962, 9:30 a.m. Department of State, Central Files, 611.88/4-1262. Secret

69. Ibid.

۷۰. عباس میلانی، نگاهی به شاه (تورنتو: پرشین سیرکل، ۲۰۱۳)، ص ۳۵۷.

۷۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم ج ۳، به کوشش علینقی عالیخانی (تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۷۱)، ص ۲۸۴.

بحران کوبا بر سر موشک‌های اتمی، جنگ ویتنام و مهمتر از همه با ترور کندی در ۲ آذرماه ۱۳۴۲ شاه تمامی پیشنهادهای کندی به جز ماده دهم آن را کنار گذاشت. ماده دهم که متوجه حمله به کنسرسیوم بود را به دلایل مختلف و مخصوصا به جهت کسب درآمد بیش‌تر ادامه داد. از سوی دیگر باید به این نکته نیز اشاره نمود که در همان اوایل سال ۱۳۴۰ نیز سفارت آمریکا در پاسخ ۱۴ پرسشی که وزارت خارجه فرستاده و در سوالی نظر سفارت در مورد حد و حدود حمایت آمریکا از دکتر امینی جويا شده بودند، سفارت به روشنی جواب داد:

دولت آمریکا نباید به هیچ وجه آشکارا خود را درگیر حمایت از امینی نماید و باید همانند سایر نخست وزیران با وی رفتار نماید... چرا که اگر چه در دوازده ماه گذشته به نظر می‌رسد موقعیت شاه تضعیف شده و با اکراه امینی را به نخست‌وزیری منصوب نموده، با اینحال وی هنوز در مرکز منظومه قدرت به سر می‌برد و شاه همچنان در رأس رژیمی که امینی در آن زبردست محسوب می‌شود به حساب می‌آید. بنابراین ما نباید خود را همراه نخست‌وزیری قرار دهیم که باقی بودنش بر صندلی وزارت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در مقابل شاه بایستیم.^{۷۲}

بنابراین شاه نیز کم‌کم پی به اهمیت جایگاه خود برد و در صدد برآمد این موقعیت برای رویدادهای آتی تقویت نماید و از همین زمان با استعفا امینی و با انتصاب فرد وفادار به خود، اسدالله علم، به نخست‌وزیری نخستین گام را برای تقویت موقعیت خود و به دست گرفتن سکان اصلاحات موسوم به انقلاب سفید برداشت. شاه برای این که حتی استقلال اقتدار خود را به رخ آمریکا بکشد و نگاهی نیز به شوروی نمود و حتی به شوروی تعهد نمود که ایران پایگاه پرتاب موشک در خاک خود نخواهد داد و اوج این نزدیکی نیز سفر لئونید برژنف^{۷۳} برای دیدار رسمی از ایران در ۲۵ آبان ۱۳۴۲ بود که چند روز پس از ورود او به تهران، کندی نیز ترور شد.

بنابراین می‌توان یکی از مهمترین قدم‌های شاه برای رسیدن به قدرت فائقه در اوپک را ریشه در سیاست‌های پیشنهادی دانست که در دوره کندی اعلام شد؛ ولی این سیاست در آن زمان نه بر اساس واقعیت خارجی که بیش‌تر به منظور کسب مشروعیت و نزدیک شدن به طبقه متوسط ارائه شده بود. اما از همین زمان شاه توصیه مربوط به گرفتن ژشت طلبکارانه از کنسرسیوم را در دستور کار پانزده سال آتی خود قرار داد و به هر بهانه از افزایش تولید تا افزایش مالیات و درآمدهای ایران و صادرات و پخش به کنسرسیوم حمله کرد. قباد فخمی که خود از دست اندرکاران صنعت نفت

72. Telegram From the Embassy in Iran to the Department of State, Tehran, May 10, 1961, 6 p.m. Department of State, Central Files, 611.88/5-1061. Secret;

73. Leonid Brezhnev

در این زمان بود در این باره معتقد است:

برنامه‌های متعدد انتقاد از کنسرسیوم نفت و رسیدگی به امور نفتی و تحقیق درباره راه‌حل‌های مختلف افزایش تولید ایران که منجر به درآمد بیش‌تر برای تأمین منابع مالی برنامه‌های نظامی می‌شد علاوه بر این که دلتنگی شاه را در نداشتن نقشی در جریان ملی شدن نفت جبران می‌کرد به تدریج شاه را شدیداً به امور نفتی علاقه‌مند نمود.^{۷۴}

گذشته از علاقه‌مندی شاه به این بخش، نفت باعث شد تا شاه علاوه بر این که به شخص قدرتمندی در جهان تبدیل شود، بلکه سبب شد تا در بازی قدرتهای بزرگ به وی نیز نقشی واگذار شود و در همین زمان در ۱۲ آبان ۱۳۴۲ در مصاحبه با خبرنگاری رویتر در تهران و پس از آن که دریافت دولت آمریکا وجود شخص او را به عنوان تنها گزینه حکومت بر ایران دانست و گفت:

وقتی انسان حس کند که تنها شخصی است که می‌تواند کاری را انجام دهد هر گاه از انجام آن قصور ورزد بمنزله خیانت است. بدبختانه یا خوشبختانه من تنها کسی هستم که می‌توانستم این کار را انجام دهم، و آنرا انجام دادم... اکنون هدف من اینست که کشور خود را بصورت یکی از پیشرفته‌ترین و خوشبخت‌ترین اجتماعات جهان در آورم.^{۷۵}

بدین‌سان در دوره‌ی کندی به‌رغم این که شاه از وی خوشنود نبود ولی دو نتیجه بسیار مهم را برای او به ارمغان آورد. نخست همانگونه که پیشتر گفته شد انتقاد از کنسرسیوم که می‌توانست علاوه بر این که برای او مشروعیت بخش باشد، اجر مادی نیز در پی داشته باشد که برای تقویت بنیه نظامی و انجام پروژه‌های عمرانی و در پیش گرفتن دولت توسعه‌گرا سخت به این درآمدها نیاز داشت و دوم این که وی تنها فردی در ایران است که دولت‌های قدرتمند نیز وجود وی را برای حکومت در ایران به دلایل مختلف بایستی بپذیرند و در صدد کودتا و توطئه بر نیایند به همین دلیل نیز توانست در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با خشونت هر چه تمام وارد عمل شود و مخالفان داخلی را برای مدت‌های مدیدی از صحنه خارج نماید.

د) دکترین لیندون جانسون (۱۹۶۹-۱۹۶۳)

بعد از ترور کندی لیندون جانسون^{۷۶} معاون وی، به عنوان سی و ششمین رئیس جمهور آمریکا

۷۴. قباد فخمی، سی سال نفت ایران (تهران: کتاب مهراندیش، ۱۳۸۷)، ص ۳۶۱.

۷۵. مجموعه تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریا مهر شاهنشاه ایران.

جلد چهارم (تهران: بی‌جا، ۱۳۴۷)، ص ۳۳۹۴.

انتخاب شد که ادامه دهنده سیاست کندی بود و البته به خاطر مسافرت‌هایی که در سمت معاون ریاست جمهوری آمریکا به ایران کرده بود، با شاه نیز دوستی و روابط خوبی داشت. او دکتربین خود را همزمان با ورود بیش از ۲۰ هزار نیروی نظامی آمریکا به جمهوری دومینیکن در اواخر آوریل ۱۹۶۵، و طی یک سخنرانی رادیو و تلویزیونی اعلام نمود و گفت «ملت آمریکا نه می‌تواند و نه می‌گذارد و نه اجازه خواهد داد که یک حکومت کمونیستی دیگر در نیمکره غربی تشکیل شود.»^{۷۷} در پی همین سیاست نیز به‌رغم زیر پا گذاشتن بند پانزدهم منشور سازمان کشورهای آمریکایی^{۷۸}، که هر گونه مداخله کشورها به صورت مستقیم و غیرمستقیم به هر دلیلی، حتی مداخله کشورهای داخلی و خارجی، را ممنوع می‌کرد به دومینیکن نیرو اعزام نمود که از سویی مخالف با سیاست برادر بزرگ روزولت نیز به شمار می‌رفت.^{۷۹}

لیندون جانسون با برنامه پر سروصدای اصلاحات شاه و انقلاب سفید، موافق بود و علاوه بر آن با رفتار خشونت باری که بر ضد تظاهرکنندگان، که در سراسر ایران در سال ۱۳۴۲ انجام گرفت، بیش‌تر موافق بود. برای او، شخص شاه، حافظ منافع آمریکا بحساب می‌آمد. یک «مرد نیک» که مدافع سنکر آمریکا در منطقه خلیج فارس است. هنگامی که آمریکا در معضل بزرگی چون ویتنام در حال غرق شدن بود، او سرزمین پارسی را، اداره می‌نمود. جانسون و مشاوران او، خشونت شاه را کافی نمی‌دانستند و عقیده داشتند که آمریکا باید تا آخر خط پشتیبان او باشد.^{۸۰} به همین با فرستادن کارشناسان نظامی خود به ایران لایحه کاپیتولاسیون را در خواست کرد که با تصویب آن در ایران و اعتراض امام خمینی (ره) و تبعید وی به ترکیه فصل جدیدی در مبارزات علیه شاه بوجود آمد و رنگ مذهبی گرفت و چند ماه پس از تصویب کاپیتولاسیون نیز حسنعلی منصور نخست‌وزیر ایران توسط فردی به نام محمد بخارایی در اول بهمن ماه ۱۳۴۳ به قتل رسید.

تثبیت جایگاه شاه در دکتربین جانسون: در دوره جانسون شاه دو بار دیگر از آمریکا دیدار کرد و همانند همیشه دو موضوع مهم مورد اختلاف طرفین باقی بود. شاه از یک طرف خواهان خرید تسلیحات به روز آمریکا بود و از سوی دیگر از دولت آمریکا می‌خواست که با وارد آوردن فشار شرکت‌های نفتی را به صادرات بیش‌تر نفت ترغیب نماید. شاه عقیده داشت که افزایش تولید و در

77 U.S. General Services Administration, Public Papers of the President: Lyndon Baines Johnson, 1965 (Washington, DC: Government Printing Office, 1966), 469-74

78. Organization of American States

79. Rabe, Stephen G, "The Johnson (Eisenhower?)," *Doctrine for Latin America. Diplomatic History* No 9 (1985), p. 95.

۸۰. جیمز بیل. شیر و عقاب، روابط بدفراجام روابط ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱)، ص ۲۱۷.

آمد بیش‌تر، برای پیشرفت برنامه‌های اصلاحی و نوسازی ایران امری بسیار مهم است. البته او به این پول برای خرید تجهیزات گران قیمت نظامی که خواستار آنها بود نیز نیاز داشت. اصرار شاه بر این خواسته‌ها شدید بود و دولت آمریکا با مداخله خود شرکت‌های نفتی در ایران را قانع به افزایش تولید ساخته بود.^{۸۱} چرا که آمریکا در صحنه بین‌المللی درگیری‌هایی داشت که ترجیح میداد با ایران از سر سازش درآید و به عنوان کشوری که امنیت تداوم انرژی را می‌توانست برهم زند با آن کشور از در مخالفت در نیابد.

از سوی دیگر شاه نیز در این دوره که آمریکا درگیر جنگ ویتنام شده بود بار دیگر موقعیت و جایگاه مهم خود را به رخ دولت آمریکا و این بار جانسون کشید و در دیداری که کرمیت روزولت، که اکنون به عنوان مشاور شرکت نفتی گالف خدمت می‌کرد و نه به عنوان عامل سیا، گفت که از این که دولت آمریکا با وی اینگونه رفتار میکند خسته شده است. روزولت از طریق دوستان خود در دولت، گفتگوی خود با شاه را به اطلاع معاون ریاست جمهوری آمریکا در دولت جانسون، هیوبرت هامفری^{۸۲} رساند. در ابتدای این یادداشت برای این که مقامات دولتی اهمیت آن را درک نمایند جرج کارول^{۸۳} دوست واسط روزولت در دولت نوشته بود که «در میان آمریکایی‌ها هیچ کس به اندازه کیم (کرمیت روزولت) شاه را به درستی نمی‌شناسد.» شاه در طی سه ساعت گفتگو با روزولت به وی گفته بود که «احساس می‌کند روابط ویژه ایران با نزدیکترین دوست خود، آمریکا، در حال پایان یافتن است و دلیل آن هم بی‌تفاوتی‌های آمریکاییها به اوست.» شاه در ادامه سخنان خود دلایلی برشمرده بود که از نظر او حاکی از اهمیت دادن وی به تداوم روابط دوستانه بود از جمله: ۱. طرفداری ایران از ویتنام جنوبی؛ ۲. شناسایی اسرائیل از طرف ایران و حمایت از آن کشور؛ ۳. آماده باش ایران در برابر حملات ناصر.^{۸۴}

شاه به روزولت گفته بود که روابط ایران و آمریکا به صورت خیابان یک‌طرفه‌ای درآمده است که آمریکا به اتفاقاتی که در ایران روی می‌دهد اهمیت نمی‌دهد؛ و از این که با وی مثل بچه مدرسه‌ای رفتار می‌شود خسته شده است. همچنین به خاطر رنجش از نحوه اجرای برنامه اقتصادی و فروش تسلیحات نظامی فکر می‌کند در حق او تبعیض قائل می‌شوند و چنین برداشت می‌کند که

۸۱. جیمز بیل، شیر و عقاب، روابط بدفراجام روابط ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلین (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۵.

82. Hubert H. Humphrey

83. George Carroll

84. Letter From Vice Presidential Aide George Carroll to Vice President Humphrey, Conversation with Kermit Roosevelt, Washington, July 27, 1966. Johnson Library, White House Central Files, EX FO-5, 6/30/66-8/31/66. No classification marking.

«آمریکا با دشمنان خود به مراتب بهتر رفتار می‌کند تا با دوستانش.»^{۸۵} از سوی دیگر شاه با یادآوری این که انگلستان در صدد خروج ا خاورمیانه است گفته بود که ایران می‌تواند این خلا قدرت در خلیج فارس را پر کند و آمریکا را از هزینه هنگفت در این باره رهایی بخشد. چرا که شاه استدلال کرده بود فقط کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، و پاکستان ممکن است این منطقه را از حملات ناصر و شوروی در امان نگه دارند که همه آنها از حمایت‌های آمریکا برخوردار هستند. شاه حتی به درخواست تسلیحاتی که از شوروی کرده بود اشاره نموده و گفته بود که تنها دلیلی که تاکنون شوروی به درخواست نظامی او پاسخ نداده این است که ایران از شوروی درخواست تحویل موشک سام دو (SAM-2)^{۸۶} را کرده است و شوروی نمی‌خواهد این موشک در کشوری مستقر شود که هیئت نظامی آمریکا در آن مستقر است.

شاه برای این که دست بازتری در روابط با آمریکا داشته باشد و به نوعی نیز به بی‌توجهی آنان پاسخ داده باشد روابط خود با شوروی را گرمتر نمود و علاوه بر سفری رسمی که خود او دو سال پیش به شوروی نموده بود در آغاز سال ۱۳۴۷ نیز آلکسی کاسیگین^{۸۷} نخست وزیر شوروی برای دیداری رسمی وارد تهران شد و شهریور همین سال نیز شاه برای دیدار از شوروی به مسکو سفر کرد و در آنجا ضمن برشمردن زمینه‌های روابط دو طرف از کشاورزی تا سدسازی و قرارداد صنعت ذوب آهن و همچنین سرمایه‌گذاری در طرح لوله کشی گاز، گفت که «ما به این نتیجه رسیده‌ایم که می‌توانیم اساس ارتباط دو مملکت خویش را بر پایه اعتماد بزرگ قرار دهیم.»^{۸۸} اگر چه شاه توضیح زیادی در مورد این اعتماد بزرگ ارائه نداد ولی در لافافه به نوعی برای جلب توجه به آمریکا پیام فرستاد که در صورت عدم همکاری با وی، او نیز گزینه‌های خود را در دستور کار دارد. به همین خاطر شاه وقتی در صدد خرید تسلیحات نظامی از آمریکا برآمده و آمریکایی‌ها قیمت درخواستی را بالاتر از آنچه در نظر شاه بود گفتند شاه به سرعت واکنش نشان داد و اعلام کرد بجای تجهیزات نظامی آمریکایی ترجیح می‌دهند نوع روسی آنها را خریداری کنند. اگر چه این اقدام شاه از نظر

85. The Shah is tired of being treated like a schoolboy.

۸۶. سام ۲ [گاید لاین] اس ۷۵-دوبنا (C-۷۵) که با نام ناتو سام ۲ - (SA-2 Guideline) نیز شناخته می‌شود، یک سیستم موشکی سطح به هوا برای پدافند هوایی ارتفاع بالای ساخت شوروی است. این سامانه در سال ۱۹۵۷ وارد ارتش شوروی شد و از آن زمان تاکنون بیش از هر سیستم دفاع موشکی دیگری در نقاط مختلف دنیا مستقر شده‌است. سام ۲- نخستین موشک سطح‌به‌هوای تاریخ است که موفق به انهدام یک هواپیمای دشمن شده‌است. این موشک با سرنگونی یک فروند هواپیمای شناسایی آمریکایی بر فراز شوروی به شهرت رسید. در سال ۱۹۶۲ نیز استقرار این سیستم موشکی در کوبا به آغاز بحران موشکی کوبا انجامید که دنیا را در آستانه یک جنگ اتمی قرار داد. <http://www.military.ir/forums/topic/23539> (accessed: 22/5/2014)

87. Aleksey Kosygin

برخی سیاستمداران کاخ سفید یک تهدید توخالی بود ولی شاه نتیجه لازم را در نهایت به دست آورد و حکومت جانسون نیز مجبور شد موقعیت و جایگاه شاه را به رسمیت بشناسد. چرا آمریکا بعلت درگیری در یک سری بحرانهای بین‌المللی سرانجام تصمیم گرفت با خریدهای نظامی ایران و حتی با فروش هواپیمای F۴ که فقط به انگلستان فروخته شده بود موافقت نماید.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان دوره جانسون را یکی از ادوار مهم روابط ایران و آمریکا به شمار آورد. جانسون طرفداری خود را از روش قهرآمیز شاه در سرکوبی مخالفان نشان داد و بر خلاف کندی اصراری بر انجام اصلاحات اجتماعی در ایران نداشت. از سوی دیگر در این دوره درگیری آمریکا در جنگ ویتنام باعث شده بود تا آمریکا نتواند در سایر نقاط جهان حضور موثری داشته باشد و این در حالی بود که شاه از سیاست‌های دولت آمریکا در ویتنام پشتیبانی می‌کرد و این فعل برای جانسون امری بسیار خوشایند بود که غرق در انتقادات داخلی و خارجی ناشی از این جنگ به سر می‌برد. دیگری مسئله انگلستان و خروج آن کشور از خلیج فارس بود که شاه پیشتر آمادگی کثورش را برای پر کردن خلا ناشی از خروج انگلیس اعلام می‌کرد و این به معنی عدم هزینه بیش‌تر بر دوش دولت آمریکا بود.

سیاست نفتی ایران در دوره جانسون: در این دوره به‌خاطر درگیری اعراب و اسرائیل قیمت نفت افزایش یافته بود و ایران به‌لحاظ نیازهای مالی دیگر خودکفا شده و می‌توانست هزینه‌های خود را تأمین کند و به همین دلیل بود که در سال ۱۳۴۶ آژانس بین‌المللی توسعه دفتر خود در ایران را تعطیل کرد و به‌خاطر در آمد بیش‌تر سیل شرکت‌های آمریکایی برای فروش محصولات خود به ایران جاری شد. این نیز به‌خاطر جایگاهی بود که شاه پیدا کرده بود و علنا شرکت‌های نفتی را تهدید می‌کرد که اگر بهره‌برداری و استخراج از نفت ایران را افزایش ندهند واکنش سختی نشان خواهد. او در مصاحبه‌ای با روزنامه تایمز مالی لندن گفت که:

من به‌به‌چوجه حاضر نیستم پیشنهاد کنسرسیوم را مبنی بر این که فقط کوشش خواهد کرد درآمد نفت ایران به رقم یک میلیارد دلار برساند بپذیرم. من نمی‌توانم آینده کشورم را بر اساس وعده بنا کنم. آنچه من می‌گویم کاملاً روشن است. من می‌گویم این نفت مال ما است، استخراجش کنید، اگر نمی‌کنید خودمان آنرا استخراج خواهیم کرد. کشور ایران با بیش از ۲۷ میلیون جمعیت خود همه درآمد حاصل از نفت خویش را صرف امور عمرانی میکند، ولی کنسرسیوم نفت مانع آن شده است که کشور ما از ثروت‌های خود بحد کمال بهره‌برداری نماید، از طرف دیگر آیا عاقلانه است که به پاره‌ای از کشورهای کوچک اجازه داده شود که دائماً بر ذخایر عظیم استرلینگ خود بیفزایند، ولی خواست کشور ایران که

مصمم است تمام درآمدهای نفتی خود را در راه فعالیت‌های عمرانی بکار اندازد در نظر گرفته نشود؟^{۸۹} شاه در واقع با سخنان خود چندین هدف را با هم نشانه گرفته بود. از یک طرف با متهم کردن کنسرسیوم به عدم استخراج نفت ایران به میزان دلخواه این کشور، آنان را متهم به کم کاری در این حوزه می‌نمود و از طرف دیگر برای این که بهانه آنان را برای سهمیه بندی بگیرد و آنان نتوانند استدلال کنند که هر کشوری در بازارهای جهانی سهمیه خاصی دارد می‌گفت که جمعیت ایران بسیار بیش‌تر از کشورهای دیگر است و باید ایران متناسب با وسعت و جمعیت خود امکان برداشت و فروش نفت خود را برای توسعه و رفاه این میزان جمعیت داشته باشد. اما نکته مهم‌تر دیگر مستتر در سخنان شاه اشاره او به صرف این درآمدها در زمینه توسعه و عمران کشور است. از آنجا که اغلب مصاحبه‌های شاه به دستور دربار ترجمه و در روزنامه‌های داخلی نیز منعکس می‌شد، هدف دیگر شاه جلب حمایت‌های مردمی بود و از سوی دیگر می‌خواست کنسرسیوم را در مقابل خواست مردم ایران قرار دهد تا با استفاده از یک خواست عمومی فشار بیش‌تری برای کسب امتیازات لازم از کنسرسیوم را بدست آورد. این در حالی بود که بیش‌ترین میزان درآمدهای نفتی ایران در این زمان خریدهای نظامی می‌شد. اما شاه با اشاره زیرکانه دیگر به این که ایران با فروش نفت خود از کمک‌های مالی آمریکا مستقل می‌شود به نوعی این پیام را می‌رساند که ایران نفت بیش‌تری بفروشد به نفع آنان نیز خواهد چرا که علاوه بر استقلال مالی، خریدهای خود را نیز از کشورهای غربی انجام خواهد داد. شاه در مصاحبه خود در سفر به آمریکا در مهر ماه ۱۳۴۸، مستقیماً به این نکته اشاره می‌کند که هر سنت درآمد ناشی از فروش نفت به آمریکا در خود آمریکا خرج خواهد و این به سود اقتصاد آمریکا خواهد بود:

« ما برای خرید آنچه که به آن نیاز داریم باید نفت بیش‌تری بفروشیم. منتها هر سنتی که ما از فروش هر بشکه نفت در آمریکا بدست می‌آوریم در خود آمریکا خرج خواهیم کرد و اجناس آمریکائی خواهیم خرید، و این کار در عین حال بتوازن پرداخت‌های شما کمک خواهد کرد. ما میل داریم وسیله کافی در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم بتنهایی با هر اتفاقی که ممکن است در منطقه ما روی دهد مقابله کنیم، زیرا بنظر من غیرمنصفانه و غیرعملی است که هر کشوری بمجریکه با اشکالی روبرو شد، فوراً به واشنگتن تلگراف بفرستد که لطفاً بما کمک کنید.»^{۹۰}

در ادامه این سخنان بار دیگر شاه دلایل قبلی خود را برای رسانه‌های آمریکا بر می‌شمرد و

۸۹. مجموعه تالیفات، نطق‌ها و ...، جلد ششم، ص ۵۲۲۶.

۹۰. همان، ص ۶ - ۵۳۷۵.

چنین القای کند ایران به دلیل داشتن جمعیت زیاد اولاً نیازمند درآمد بیش تر است و لذا نباید سهمیه صادراتی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس به یک میزان باشد. از سوی دیگر هر درآمدی که ایران از نفت صادراتی به آمریکا به دست آورد در خود آمریکا خرج خواهد کرد در همین راستا نیز به نوشته روزنامه نیویورک تایمز «شاه در این سفر به دنبال خرید سالیانه صد میلیون دلار جت جنگی از آمریکا است که قرار بود پرداخت ناشی از این قرارداد از درآمدهای فزاینده فروش نفت - در صورت افزایش سهمیه صادرات ایران - تأمین شود.^{۹۱} اما شاه هیچ اشاره‌ای در کنفرانس خبری به این امر نمی کرد و همیشه در افکار عمومی سعی می کرد درآمدهای بیش تر را به منظور تأمین رفاه عمومی و عمران و آبادانی کشور نشان دهد.

از دیگر اهداف سفر شاه به آمریکا در این زمان فروش نفت به این کشور بود. آمریکا نیازمند واردات نفت و شاه در پی آن بود که با بدست آوردن بازار نفتی آمریکا روابط خود را با آن کشور تحکیم و قوت بیشتری ببخشد و مهمتر این که با درآمد ناشی از آن، از آمریکا تجهیزات نظامی خریداری نماید و یا حتی به صورت پایاپای معاملات خود را انجام دهد. شاه خود هدف اصلی از سفر ۱۳۴۸ به آمریکا را این گونه بیان می کند:

در درجه اول تقاضای پول بیش تر از طریق اضافه استخراج نفت و در این خصوص رییس جمهور پتر فالنگان^{۹۲} یکی از مشاوران خودش را مامور کرد با اعضای آمریکایی کنسرسیوم مذاکره کند. دیگر فروش نفت اضافه برداشت ایران در آمریکا (قسمتی از نفت که ما علاوه بر استخراج کنسرسیوم خودمان فروش خواهیم کرد و در عوض خرید اجناس آمریکایی با پولی که از این طریق به دست می آید)، بعد هم در مورد تربیت خلبانان ها که هم در آمریکا تربیت بشوند.^{۹۳}

از سوی دیگر شاه در ایران نیز تا سال ۱۳۴۷ برنامه اصلاحات ارضی را به صورت موفقیت آمیزی به پیش برده بود، در دوره کندی هم همان گونه که پیشتر بیان شد از موقعیت شخصی خود به عنوان تنها فردی که قادر است نظم جاری را به صورت پایداری نگه دارد باخبر بود و از این لحاظ حکومت خود را به نوعی تضمین شده می دانست. از سوی دیگر درگیری آمریکا در بحران های بین المللی از یک سو و روابط گرمی که شاه با شوروی بخصوص در حیطه اقتصادی برقرار کرده بود همه گواه از این داشت که حکومت شاه در این دوره از یک ثبات بسیار بالایی برخوردار است و به اتکای همین ثبات بود که شاه برای کسب درآمد بیش تر به منظور پیشبرد طرح های اجتماعی،

91. "Shah's Visit to U.S. Ends Without sign of Jet or Oil Pacts." *New York Times*. Oct 24, 1969. p. 5.

92. Peter Flanagan

اقتصادی و بخصوص نظامی خود علناً به کنسرسیوم نفت حمله‌ور می‌شد و خواهان کسب امتیازات بیش‌تری می‌گشت و حتی در پی آن بود که ایالات متحده بخشی از سهمیه واردات نفت خود را به ایران تخصیص دهد.

کشورهای عربی که اقدام شاه را به نوعی زیاده‌خواهی تلقی می‌کردند این بار به صدا درآمدند و عبدالله طریقی، وزیر نفت عربستان، در نامه‌ای سرگشاده از شاه خواست که به این "کمدی مضحک" پایان دهد و در ادامه نیز گفت:

شاه چرا بجای درخواست مداوم از کمپانی‌های نفتی عضو کنسرسیوم برای افزایش سطح تولید، بر عواید آنها مالیات نمی‌بندد؟ کمپانی‌های نفتی هم به نوبه خود برای آرام کردن خشم مقامات عرب هر چه در توان داشتند کردند، پیچ^{۹۴}، مشاور امور نفتی وزارت امور خارجه آمریکا، رهبران سعودی را چین قانع کرد که اگر ما تولید نفت ایران را بالا نبریم کمونیست قدرت را آن کشور بدست خواهد گرفت.^{۹۵} به هر دلیلی که آمریکا متحدان عرب خود را قانع کرده باشد شاه موفق شد تا حرف خود را بر کرسی بنشاند.

جنگ شش‌روز اعراب و اسرائیل: اختلافات بین اعراب و اسرائیل که خاورمیانه را همیشه به صورت منطقه‌ای در آستانه جنگ قرار می‌داد، با شکست مذاکرات صلح به جنگ سوم آنها منجر شد که این جنگ در سال ۱۳۴۸ به جنگ شش‌روزه شهرت یافت. در این سال البته رویه هماهنگ و یکسانی بین کشورهای عربی وجود نداشت و به همین خاطر نیز نمی‌توانست نتیجه دلخواه آنان را در پی داشته باشد از سوی دیگر در ایران نیز شاه در پی بدست آوردن درآمد بیش‌تر از فروش نفت بود و تنها راه قابل تصور در این برهه از تاریخ افزایش میزان تولید بود و نه بالا بردن قیمت نفت که ممکن بود با مخالفت کشورهای غربی مواجه شود. به همین دلیل آسان‌ترین راه افزایش میزان تولید و فروش آن بود که حتی از فروش نفت به اسرائیل نیز کوتاهی نمی‌کرد.

تقویت جایگاه شاه: تنها نتیجه مهم ناشی از جنگ شش‌روزه که گریبانگیر کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت شد بسته شدن کانال سوئز بود، که در پی جنگ، ساحل شرقی آن توسط اسرائیل اشغال شده بود، و این در حالی بود که در حدود ۲۳ درصد نفت وارداتی اروپا از این کانال حمل می‌شد. اکنون با بسته شدن کانال سوئز کشتی‌های نفتکش مجبور بودند با دور زدن دماغه

94. Howard Page

95. Multinational corporations and United States foreign policy [microform] :hearings before the Subcommittee on Multinational Corporations of the Committee on Foreign Relations, United States Senate, Ninety-third - [Ninety-fourth] Congress. By: United States. Congress. Senate. Committee on Foreign Relations. Subcommittee on Multinational Corporations. Published 1974. P 309.

امیدنیک تمامی قاره افریقا رو دور بزنند. برای مثال با این روش نفتی که ایران به لندن ارسال می‌شد باید مسیری در حدود ۱۱۳۰۰ میل دریایی را طی می‌کرد و این در حالی بود که از طریق کانال سوئز این مسیر چیزی در حدود ۶۵۰۰ میل دریایی بود و این عمل بر هزینه‌های تمام شده نفت افزوده می‌شد. لذا هزینه حمل و نقل علاوه بر این که به پنج برابر افزایش یافت، کمبود شدیدی از لحاظ کشتی‌های حامل نفت نیز بوجود آمد.

حتی در پیش بینی که سیاستمداران آمریکایی در مقابله با تحریم نفتی اعراب در کوتاه مدت و بلند مدت در نظر داشتند ایران جایگاه بسیار مهمی را از آن خود کرده بود و به عنوان کشوری که می‌توان با اتکا به آن جبران کسری نفتی اعراب را نمود حجم وسیعی از نفت بایستی تولید می‌کرد که تا حدود یک میلیون بشکه در روز را شامل می‌شد^{۹۶} و خود این طرح اگر چه به اجرا در نیامد ولی حاکی از اهمیتی بود که ایران می‌توانست در بحرانهای آتی در حل آن بازیگری کند و به همین دلیل نیز قدرت چانه زنی شاه به عنوان تنها مرجع سیاستگذاری در این برهه بسیار بالا رفته بود. به این ترتیب نخستین تجربه بهره برداری از نفت به عنوان یک سلاح نتیجه چندانیه به بار نیاورد ولی ایران با استفاده از فرصت مغتنمی که به دست آورد منافع خود را تأمین نمود. به گفته فرمانفرمائی «شاه در تلویزیون اظهار داشت که او هرگز از نفت به عنوان یک اسلحه سیاسی استفاده نخواهد کرد»^{۹۷} به این ترتیب شاه از دو سو توانست سود مناسبی بدست آورد. نخست از نظر سیاسی و بین‌المللی بود که با عدم شرکت در تحریم نفتی علیه کشورهای غربی موضع مستقل خود را به جهانیان اعلام کرد و به این ترتیب خود را به عنوان شریک باثبات برای غربی‌ها نشان داد که می‌تواند در چنین بحرانهایی حداقل به عنوان وزنه تعادل عمل کند. در بعد اقتصادی نیز ایران با استفاده از فرصت بدست آمده بر تولید نفت خود افزود و بازار نفتی جدیدی بدست آورد که شاه همیشه در پی آن بود. به همین دلیل بود که شاه در ژانویه ۱۹۶۹ (دی ماه ۱۳۴۷) به مجله اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان گفته بود، معتقد بود: «در این کشور واژه شاه معجزه می‌کند، مردم تقریباً هر چیزی را از طرف شاه قبول می‌کنند»^{۹۸} این بیان شاه در هنگامه‌ای بیان شد که می‌رفت تا در اوج قدرت خود قرار گیرد.

96. Memorandum From the Director of the Office of Fuels and Energy, Bureau of Economic Affairs (Oliver) to the Deputy Assistant Secretary of State for Economic Affairs (Fried), Washington, May 23, 1967, Department of State, E Files: Lot 71 D 84, PET 2 Middle East Department Memorandum 1967, Box 6297. Confidential. Drafted by J.E. Akins (E/OR/FSE).

۹۷. فرمانفرمائی، ص ۴۴۸.

۹۸. بیل، ص ۲۷۱-۲۷۰.

هـ) دکترین نیکسون (۱۹۷۴ - ۱۹۶۹)

در سال ۱۳۴۸ ریچارد نیکسون^{۹۹} به عنوان رئیس جمهور جمهوریخواه آمریکا بر کرسی کاخ سفید تکیه زد. در دوره او مجموعه تحولات جهانی که روی داد سبب شد تا بار دیگر محمدرضا شاه به اهمیت ایران و موقعیت استراتژیک کشورش بیش تر پی برده و با توجه به موقعیتی که پیدا کرده بود نقشی جهانی برای خود بدست آورد. دکترین نیکسون که به دکترین گوآم^{۱۰۰} نیز شهرت دارد در ۱۵ جولای ۱۹۶۹ (۲۴ تیرماه ۱۳۴۸) و طی یک کنفرانس خبری اعلام شد. در این زمان که آمریکا به شدت درگیر جنگ ویتنام بود و هزینه‌های این جنگ نیز ناراضی‌های فراوانی در میان مردم آمریکا به وجود آورده بود، نیکسون با توجه به این شرایط و با رویکردی اقتصادی دکترین خود را اعلام کرد که قدمی رو به عقب محسوب می‌شد.^{۱۰۱} دکترین نیکسون که به استراتژی موازی^{۱۰۲} نیز معروف است بر این اصل ابتننا داشت که آمریکا سیاست خود را بر در گستره جهانی بر محور ویتنامیزه کردن^{۱۰۳} قرار می‌داد که در این رویکرد دولت آمریکا مسئولیت تأمین تسلیحات، آموزش نیروها را در کنار ارائه پشتیبانی لجستیکی از نیروهای متحدین خود را بر عهده می‌گرفت و ارتش آمریکا نیروی نظامی خود را مستقیماً درگیر نمی‌کرد؛ مگر این که این متحدین آن کشور به صورت مستقیم مورد حمله یکی از قدرت‌های جهانی قرار گیرد، و اولین صحنه‌ای که این سیاست در آن پیاده شده در منطقه خلیج فارس و در ارتباط با ایران بود^{۱۰۴} که خروج انگستان زمینه را برای عرض اندام ایران مهیا نموده بود.

لذا دکترین نیکسون بر عدم درگیر کردن بیش تر آمریکا در منازعات بین‌المللی استوار بود و سعی بر آن داشت تا در هر منطقه‌ای متحدی برای خود بدست آورد و از طریق حمایت و تقویت این متحد بخشی از وظیفه حفظ امنیت آن منطقه را به این متحد واگذار نماید که برخی از نویسندگان برای توصیف این متحد از اصطلاح «پلیس منطقه» یاد می‌کنند. کیسینجر در خاطرات خود با اشاره به دکترین نیکسون خاطرنشان می‌کند در منطقه خاورمیانه شاه حاضر بود که «با خلاءای که در

99. Richard Milhous Nixon

۱۰۰. بدلیل این که نیکسون دکترین خود را در جزیره گوآم، جزیره‌ای در اقیانوس آرام، اعلام نمود به دکترین گوآم شهرت

یافت.

101. *Almanac of American Military History*, Volume 1, editor Spencer C. Tucker (Publisher ABC-CLIO, 2012), p.2026.

102. Surrogate Strategy

103. Vietnamization

104. *Bridging a Gulf: Peace-Building in West Asia, Volume 9 of Global peace and policy*, Editor Majid Tehrani (I. B. Tauris, 2003), p.98.

نتیجه خروج انگلستان و نیز با خطری که به لحاظ تهدید شوروی و شکل‌گیری گروه‌های تندرو بوجود آمده بود، مقابله نماید.^{۱۰۵} در واقع همانگونه که پیشتر نیز بیان شد درگیری آمریکا در ویتنام باعث شد تا دولتمردان کاخ سفید به فکر تمرکز تمام توان خود در ویتنام برآیند و حفظ امنیت بقیه مناطق را به متحدان خود واگذار کنند. البته شاه هم در صدد این معامله پایاپای بود و در مقابل می‌خواست بتواند هزینه این اتحاد و همچنین اعتبار جهانی‌اش را بدست آورد، به همین دلیل نفت می‌توانست نقش پررنگی در این معامله بازی کند.

اقدام شاه در عدم همراهی با اعراب در تحریم نفتی علیه آمریکا از نظر شاه به منزله لطف به آن کشور بود و شاه انتظار داشت تا آمریکا نیز متقابلاً خرید نفت از ایران را افزایش داده و یا در تجدید نظر قیمت نفت، آمریکا جانب کنسرسیوم را نگیرد. لذا هنگامی که شاه جهت حضور در مراسم تدفین آیزنهاور، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا، در نهم فروردین ۱۳۴۸ به آن کشور سفر کرد این بار با اعتمادبه‌نفس بیش‌تر و از موضع قدرتمندتری در میز مذاکرات با طرف‌های آمریکایی به مباحثه پرداخت و بار دیگر از نیاز ایران به درآمد نفت سخن گفت و در مقابل بسیاری از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را بی‌نیاز از درآمدهای سرشار نفتی قلمداد کرد و در برخی موارد حتی زبان تحکم و تهدید به کار برد. اسدالله علم که یار نزدیک و همسفر شاه در این مذاکرات بوده است در این باره می‌نویسد:

شاه اختلافات ما را با کنسرسیوم نفت تشریح کرد، به خطراتی که افزایش میزان تولید نفت کویت و ابوظبی دارد تأکید ورزید و گفت آنها آن قدر پول دار خواهند شد که غرب باید با یک زوج غول‌آسا که خودش ساخته است کنار بیاید. حتی هم اکنون کویت می‌تواند با بیرون کشیدن سپرده‌هایش از بانک‌های انگلیس اقتصاد بریتانیا را فلج سازد همین‌طور ابوظبی که نیم میلیارد دلار درآمد نفتی دارد و جمعیتش بیست هزار نفر است یا لیبی با دو میلیون نفر جمعیت، هزار و دویست میلیون دلار. شرکت‌های نفتی فقط در این فکر هستند که منافعشان را به حد اعلا برسانند و هر سنت آن را شمارش می‌کنند. هیچ توجهی به نیازهای منطقی کشورهای تولیدکننده نفت ندارند. شاه این مطلب را در ملاقات با نیکسون و راجرز وزیر خارجه مطرح کرد.^{۱۰۶}

از سوی دیگر نیکسون نیز خود بر واگذاری نقش دفاع کشورهای متحد آمریکا به خود آنان تأکید داشت و به این ترتیب همه عوامل دست به هم داده بودند تا شاه بتواند جایگاه مهم خود را

105. Henry A. Kissinger, *White House years: The First Volume of His Classic Memoirs* (Boston, 1979), p. 1264.

هر روز بیش از گذشته تقویت نماید و با کسب درآمدهای سرشار نفتی در سال‌های بعد نیز ابزارهای لازم را بدست آورد.

در پی اعلام دکترین نیکسون ایران به عنوان کشوری نگر بسته می‌شد که به دلیل همسایگی با شوروی، داشتن جمعیت زیاد به نسبت دیگر کشورهای خاورمیانه، داشتن منابع غنی نفت برای تأمین هزینه خود و همچنین شخصیت جاه‌طلبانه و بلندپروازانه شاه می‌بایستی به عنوان حافظ منافع غرب به صورت ژاندارم منطقه در می‌آمد. شاه نیز خود به اهمیت ایران و شخص خود پی برده بود و به همین دلیل در همین سفر اخیر خود به آمریکا به منظور شرکت در مراسم تدفین آیزنهاور، درصدد برآمد بار دیگر بر فروش نفت ایران به آمریکا تأکید نماید و خواهان دریافت درصد ثابتی از واردات نفت آمریکا برای خود شود. شاه در تداوم اقدامات خود برای برعهده گرفتن نقش جهانی و ورود به باشگاه کشورهای قدرتمند، و با آگاهی از اتفاقات و حوادث مهم منطقه خاورمیانه و از خروج انگلستان، دکترین نیکسون، نقش اوپک و وضعیت با اطمینان از ثبات داخلی کشور خود، با لحنی تند و طعنه‌آمیز سخنان خود را به سیاستمداران آمریکا بیان کرد و گفت:

شما باید قدر دوستی مثل ما را بدانید، که نه دست نشانده^{۱۰۷} شما محسوب می‌شود، و نه برحسب منافع خودش می‌تواند تحت تاثیر شرق باشد، و بالنتیجه دوست شماست. قدرت هم دارد که روی پای خودش بایستد، و از منافع خودش و بالنتیجه منافع شما دفاع کند... در مورد خلیج فارس شاهنشاه فرمودند، اگر شما هم دست و پای خودتان را بعد از انگلیس‌ها از خلیج [فارس] جمع کنید به منفعت خود شماست، زیرا در این صورت می‌توان منطقی از نفوذ روس‌ها در خلیج فارس جلوگیری کرد.^{۱۰۸}

نیکسون نیز با آگاهی از وضعیت و جایگاه مهم ایران در خاورمیانه، به عنوان قلب انرژی جهان، در دیدار با شاه در مورد اهمیت ژئوپولیتیک ایران چنین اظهار کرد:

ایران در منطقه‌ای واقع شده که نسبت به جمیع مناطق جهان که صلح در آن تهدید می‌شود، جنبه مرکزیت اساسی دارد و به همین جهت حائز اهمیت ویژه‌ای است که آمریکا احتیاج به یک ایران دوست و مستقل و باثبات دارد که هم بتواند و هم بخواهد نقش مسئولانه و سازنده‌ای در منطقه بویژه در منطقه خلیج فارس بازی کند. بدین خاطر تقویت و توانایی ایران برای داشتن نقش مسئولانه در امور بین‌المللی بخصوص در خلیج فارس از وظایف آمریکا است.^{۱۰۹}

در این زمان شاه دیگر به آن اندازه احساس قدرت و اهمیت می‌کرد که به سیاستمداران

آمریکایی توصیه کند از دریچه یک «هم‌پیمان» و نه یک «دست‌نشانده» به او نگاه کنند. نگاهی به مذاکرات صورت گرفته میان روسای جمهور آمریکا و شاه به خوبی نشانگر آن است که برای نخستین بار شاه از موضع قدرت صحبت می‌کند و منافع خود را پیگیری می‌نماید اگر چه این منافع می‌توانست در کنه خود منافع کشورهای غربی را نیز داشته باشد. به همین خاطر است که با استفاده از کارت شوروی به نیکسون توصیه و نصیحت می‌کند که بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس به بهانه حضور شوروی نیروهای خود را وارد منطقه ننماید، چرا که ایران خود قادر به تأمین امنیت خلیج فارس می‌باشد. در واقع شاه به خوبی از سیاست آمریکا در خلیج فارس آگاهی داشت و می‌دانست که هزینه نگهداری نیرو برای آن کشور هنگفت خواهد بود و خواه ناخواه ایران می‌تواند نقش پررنگی در این زمینه ایفا نماید. به همین خاطر نیز شاه توانست بار دیگر در ۱۷ فروردین ۱۳۴۸ یک قرارداد خرید نفت بین ایران و آمریکا به امضا برساند^{۱۱۱} و درست ۵ روز پس از امضا این قرارداد رئیس کمپانی شل، دیوید باران^{۱۱۲} به صورت خصوصی به ایران مسافرت کرد که بتواند مسائل بین ایران و کنسرسیوم را به سرانجامی برساند چرا که ایران درخواست کرده بود درآمد آن کشور برای سال ۱۳۴۸ به میزان ۱۰۰ میلیون دلار افزایش داده شود. او در این سفر طی مذاکراتی که شاه، علم را مسئول گفتگو با وی کرده بود، و نه وزیر اقتصاد یا رئیس شرکت نفت را، چنین پیشنهاد کرد:

حاضرند درآمد نفتی مورد نظر ما را تأمین کنند، دیگر این که حاضرند استخراج ما را ده درصد همه ساله بالا برند - ما پانزده درصد می‌خواهیم. ولی نگران آینده هستند به این معنی که می‌خواهند پنجاه میلیون دلار از صد میلیون دلاری را که امسال اضافه خواسته‌ایم، به عنوان پیش پرداخت بدهند و از استخراج سال آینده تأمین نمایند. ولی اگر طبق ادعای ما بخواهند سال آیند هم تولید را ۱۵ درصد بالا برند و مجموعاً ۱۱۵۰ میلیون دلار به ما بدهند و در ضمن پیش پرداخت ۵۰ میلیون دلاری امسال را نیز مستهلک کنند، در واقع باید استخراج ما را ۲۰ درصد بالا برند و این چیزی نیست که بتوانند به سایر کشورهای نفت خیز خاورمیانه بقبولانند و سروصدای آنان در خواهد آمد. من گفتم این حق ماست و از شما خواهیم گرفت. وقتی ما در جنگ ژوئن دو سال قبل جریان نفت ار قطع نکردیم به این امید بود که شما بدانید ما غیر از عرب‌ها هستیم و حالا دائماً ما را پهلوی آنها نگذارید.^{۱۱۲}

در واقع این تهدید آشکار علم به این که این حق ماست و از شما خواهیم گرفت نشات

۱۱۰. روزنامه اطلاعات (۱۸ فروردین ۱۳۴۸)، ص ۶

111. David Barran

۱۱۲. علم، همان، ج ۱، ص ۱۷۰.

گرفته از اتفاقاتی بود که شاه احساس می‌کرد در آن بدون در نظر جایگاهش نمی‌توان به پیش رفت. همانگونه که پیشتر گفته شد، تغییر لحن شاه در این زمان ملهم از عوامل مختلفی بود که مهمترین آنها را می‌توان ثبات اجتماعی - اقتصادی سال‌های پس از اجرای طرح موسوم به انقلاب سفید، اجرای انقلاب سفید که بارها شاه اجرای آن را موفقیت برای خود قلمداد می‌کرد و در همه سخنرانی‌های خود نیز گریزی به عظمت طرح و این که فقط وی توانایی به اجرا درآوردن آن را داشته است می‌زد، اجرای موفقیت آمیز دو برنامه اقتصادی - اجتماعی، و مهمتر از همه تثبیت جایگاه وی به عنوان تنها گزینه موجود در سامانه سیاستگذاری دولتمردان آمریکا، شاه را به این باور رساند که وی اکنون می‌تواند از اهرم فشار بیش‌تری برای پیشبرد سیاست‌های خود استفاده نماید. اهرم‌هایی چون همسایگی با شوروی، پر کردن خلا ناشی از خروج انگلستان از خلیج فارس بدون قرار دادن هیچگونه فشار مالی بر اقتصاد آمریکا، رهبری ایران در اوپک و توان سیاستگذاری در آن سازمان که می‌رفت اعتبار و قدرت بیش‌تری را به دست آورد.

شاه که در دکترین نیکسون به عنوان متحد در خاورمیانه برگزیده شده بود اکنون در مواجهه با شرکت‌های عضو کنسرسیوم شدت عمل بیش‌تری به خرج می‌دهد و به نوشته علم هنگامی که وی برای گزارش مذاکراتش با دیوید باران نزد شاه رفت شاه به علم گفت که «باید به او خیلی سخت گفت» و در ادامه می‌نویسد که «تلگرافی از آمریکا رسیده بود عرض کردم. در مورد نفت مایه امیدواری بود...» گویا دولت آمریکا هم به این نتیجه رسیده بود که باید تا حدودی با درخواست‌های ایران همراهی غیرمستقیم نشان دهد تا دیگر کشورهای غربی آمریکا را متهم به دادن امتیاز به کشورهای تولیدکننده نفت نکنند. به همین خاطر شاه علنا به تهدید کنسرسیوم رو آورد و گفت که «اگر با ما کنار نیایید، لاقلاً قسمتی از امتیازات شما را به موجب قانون خواهیم گرفت»^{۱۱۳} مدیران کنسرسیوم که از پیروی دیگر کشورهای تولیدکننده نفت از تصمیمات ایران نگرانی داشتند، فشار بی‌سابقه ایران برای افزایش تولید و صادرات نفت را با روش پیش پرداخت از صادرات سال‌های آتی پذیرفتند. ولی در عین حال از این امر نگران بودند این پیش پرداخت روی هم رفته در سال‌های آتی به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کند و دولت ایران توان بازپرداخت آنها را نداشته باشد و البته شاه هم همین قصد را در سر داشت و می‌خواست با انباشت بدهی ایران، از این طریق کنسرسیوم را وادار کند برای جبران طلب‌های

خود، نفت ایران را به میزان بیش‌تری تولید و صادر نماید. لذا شاه به علم می‌گوید که در صورت بیش‌تر شدن طلب شرکت‌ها «آن وقت مجبور می‌شوند نفت ما را ببرند! خیلی لذت بردم که چه گونه شاه نقشه می‌کشد.»^{۱۱۴} هدف شاه افزایش صادرات ایران بود و می‌خواست با طلب پول نقد به صورت پیش‌پرداخت هر سال صد میلیون دلار دریافت کند و برای جبران طلب کنسرسیوم آنان را وادار به افزایش سهمیه صادراتی ایران نماید تا طلب خود را جبران نمایند و هنگامی که صادرات ایران افزایش یافت شاه با زیرکی مقدار افزایش یافته را سهم و حق ایران نشان دهد که در بازار مشتری دارد و نباید دوباره کاسته شود.

درآمد یک میلیارد دلاری نفت ایران: با بررسی گزارش‌های روزانه علم به این نتیجه می‌رسیم که تقریباً روزی نبوده است که بحث از نفت در آن مطرح نشده باشد. در واقع بیش‌تر وقت شاه در طی سال ۱۳۴۸ به بحث با مدیران کنسرسیوم برای افزایش درآمد نفتی و همچنین بالا بردن سهمیه صادراتی ایران سپری شد؛ و سرانجام این تلاش‌ها و رایزنی‌های چند ماهه به ثمر نشست و ایران و کنسرسیوم نفت بر سر درآمد یک میلیاردی دلاری ایران در سال ۱۳۴۸ از بابت صادرات نفت به توافق رسیدند^{۱۱۵} به این ترتیب در سال ۱۳۴۸ برای اولین بار در تاریخ نفت ایران درآمد یک میلیارد دلاری از بابت فروش نفت تحقق یافت. این یک میلیارد به این صورت بود که شرکت عضو کنسرسیوم «یک ماه پیش پرداخت می‌دهند و در سال‌های بعد هم تکرارپذیر خواهد بود. در حقیقت در ظرف چهار سال آینده در حدود سیصد میلیون دلار بدون فرع به دست ما می‌آید. شاهنشاه را خیلی بشاش یافتم ولی البته قانع نبودند.»^{۱۱۶} قانع نبودن شاه به درآمد یک میلیاردی نفت، ریشه در جایگاهی داشت که وی توانسته بدست آورد. از نظر داخلی وضعیت به گونه‌ای بود که نوعی ثبات اقتصادی و اجتماعی به چشم می‌خورد و در گستره بین‌المللی نیز وی اکنون از جمله افراد و سیاستمدارانی به شمار می‌رفت که بایستی جایگاه وی در بازیگری عرصه بین‌الملل نادیده گرفته نمی‌شد. دکترین نیکسون تأکید مهمی بر واگذاری امنیت مناطق مختلف جهان به متحدین خود داشت و در خاورمیانه که از همه لحاظ و بخصوص از نظر تأمین انرژی جهان، قلب انرژی به شمار می‌رفت، این متحد باید مورد حمایت قرار می‌گرفت و شاه به خوبی از جایگاه منحصر بفرد خود آگاهی داشت و با اتکا به این موقعیت

۱۱۴. علم، همان، ج ۱، ص ۱۷۱.

۱۱۵. روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۶.

۱۱۶. علم، همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

بود که حتی در سال ۱۳۴۸ زمزمه‌های خلع‌ید از کنسرسیوم راه، البته به صورت محرمانه، سر می‌داد و علم در یادداشت‌های روز ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ خود در این باره می‌نویسد که شاه «خیلی محرمانه به من فرمودند باید نفت را در دست خودمان بگیریم، بعد هم بفروشیم. این کمپانی‌ها خریدار بشوند، دیگر در این صورت هرگز دعوی نخواهیم داشت.»^{۱۱۷} بنابراین شاه با اتکا به جایگاهی که در معادلات جهان نصیب او شده بود می‌رفت تا با بدست گرفتن رهبری اوپک گامی مهم دیگری در این راستا بردارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که اهمیت تاریخی ژئوپولیتیکی ایران در کنار اهمیت نفت ایران که آن را به منطقه‌ای ژئوکونومیکی نیز تبدیل نمود در کنار ظهور دنیای کمونیسیم و لزوم حفظ منطقه خاورمیانه از نفوذ آن، جان مایه دکترین روسای جمهور آمریکا در قبال ایران در دوران پس از جنگ دوم جهانی و دوران جنگ سرد است؛ هم‌مرزی ایران با شوروی به عنوان نماد کمونیسیم، خروج انگلستان از خلیج فارس و لزوم جایگزینی این خلا با نیرویی متحد و همسو با غرب، این فرصت تاریخی را در اختیار شاه قرار داد تا با استفاده از این برهه‌های تاریخی، علاوه بر تقویت موقعیت ایران، به بازیگری منطقه‌ای و سپس فرامنطقه‌ای تبدیل شود. همچنین محمدرضا شاه ضمن تقویت موقعیت خود با بدست گرفتن رهبری کشورهای نفت‌خیز بدون توجه به منافع متحدین خود در غرب، جهت کسب هر چه بیش‌تر دلارهای نفتی به منظور رساندن ایران به دروازه‌های تمدن اقدام نمود.

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا. روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده. تهران: قومس، ۱۳۷۶.
- آمبروز، استفن. روند سلطه‌گری، تاریخ سیاست خارجی آمریکا. ترجمه احمدتابنده. تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲.
- آندره فونتین، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸.
- بیل، جیمز، شسیر و عقاب. روابط بدفرجام روابط ایران و آمریکا. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱.
- «پیمان سه‌گانه». روزنامه رسمی. شماره ۳۹۰۶، دوره: ۱۳ شماره چاپ: ۱، ج ۱. سال ۱۳۲۰. ص ۱۰۹.

روزنامه اطلاعات، ۱۸ فروردین ۱۳۴۸.

علم، اسدالله. یادداشت‌های علم. به کوشش علینقی عالیخانی. تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۷۱.

علی‌بابایی، غلامرضا و آقای، بهمن. فرهنگ علوم سیاسی، تهران: شرکت نشر ویس، ۱۳۶۵.

فخیمی، قباد. سی سال نفت ایران. تهران: کتاب مهراندیش، ۱۳۸۷.

فرمانفرمائی، منوچهر. خون و نفت. خاطرات یک شاهزاده ایرانی. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس،

۱۳۷۷.

الکساندر، بونا و آلن، نانزه. تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا. ترجمه دکتر سعیده لطفیان

و احمد صادقی. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸.

گازیوروسکی، مارک. ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران. ترجمه فریدون

فاطمی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.

مجموعه تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریا مهر

شاهنشاه ایران. جلد چهارم. تهران: بی‌جا، ۱۳۴۷.

میلانی، عباس. نگاهی به شاه. تورنتو: پرشین سیرکل، ۲۰۱۳.

نجاتی، غلامرضا. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: شرکت سهامی انتشار،

۱۳۷۸.

نشاشیبی، ناصرالدین. در خاورمیانه چه گذشت؟ مترجم: سید محمدحسین روحانی. تهران: نشر توس، ۱۳۶۷.

همراز، ویدا. بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن در ایران. تهران: وزارت امور خارجه - اسناد و تاریخ

دیپلماسی، ۱۳۸۱.

Almanac of American Military History. Volume 1. editor Spencer C. Tucker. Publisher ABC-CLIO, 2012.

Bridging a Gulf: Peace-Building in West Asia, Volume 9. of Global peace and policy. Editor Majid Tehranian. I.B.Tauris, 2003.

Dulles, John Foster. "A policy of Boldnes." *LIFE Magazine*. Vol. 32, No. 20. May 19, 1952. p. pp. 146 - 157.

Eisenhower, D.. *Waging Peace 1965-1961*. Garden City, New York: Doubleday, 1965.

Engdahl, William. *A Century of War: Anglo-American Oil Politics and the New World Order*. Progressive Press, 2007.

Heath, Jim F. *John F. Kennedy and the Business Community*. Chicago: University of Chicago press, 1969.

Kimball, Warren F. *The Juggler: Franklin Roosevelt as Wartime Statesman*. Princeton: Princeton University Press, 1994.

Kinzer, Stephen. *The Brothers: John Foster Dulles, Allen Dulles, and Their Secret*

- World War*. Henry Holt and Company, 2013.
- Kissinger. Henry A. *White House years: The First Volume of His Classic Memoirs*, Boston: 1979.
- Lisiero, Dario. *American Doctrine*. New York: Dario Lisiero, 2008.
- Rabe, Stephen G. "The Johnson (Eisenhower?)." *Doctrine for Latin America. Diplomatic History*. No, 9. 1985. pp. 95 - 100.
- "Shah's Visit to U.S. Ends Without sign Of Jet or Oil Pacts." *New York Times*. Oct 24, 1969. p. 5.
- <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english> (accessed: 15/4/2014)
- <http://www.merriam-webster.com/dictionary> (accessed: 26/5/2014)
- <http://www.ourdocuments.gov> (accessed: 12/4/2014)
- <http://www.military.ir> (accessed: 22/5/2014)
- <http://www.presidency.ucsb.edu> (accessed: 12/4/2014)

اسناد

- FRUS. United States Department of State / Papers relating to the foreign relations of the United States, with the annual message of the president transmitted to Congress December 5, 1899 (1899). U.S. Government Printing Office, 1898
- FRUS. Recommendation for assistance to Greece and Turkey, address the president of the United States delivered before a joint session of the senate and the House of Representatives, recommending assistance to Greece and Turkey, March 12, 1947. P.
- F.R.U.S 800.24591/6-1845 Memorandum of Conversation, by the Acting Chief of the Division of Middle Eastern Affairs [WASHINGTON:] June 18, 1945
- F.R.U.S761.91/9-1845:Telegram the Ambassador in, Iran (Murray) to the Secretary of State, September 18, 1945.
- F.R.U.S 891.00/9-2545: Telegram, the Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, September 25, 1945
- F.R.U.S 711.91/10-1246, Memorandum by the State-War-Navy Coordinating Committee to Major General John H. Hilldring, WASHINGTON, 12 October 1946.
- F.R.U.S Department of State, Treaties and Other International Acts Series, 1666.

Committee on Foreign Affairs, Point Four Background and Program (International Technical Cooperation Act of 1949), UNITED states Government printing Office, Washington 1949, p 21.

FRUS Department of State Bulletin, July 20, 1953, F.R.U.S, Telegram, 70; 888.255317-1053.

The Department of state Bulletin, Vol. XLV, No 1136, 3 May 1961.

FRUS Telegram from the Department of State to the Embassy in Iran, Washington, June 3, 1961, 6:42 p.m. Department of State, Central Files, 788.00/6-361. Secret.

FRUS Memorandum from the Vice Chairman of the Policy Planning Council (Morgan) to the President's Special Assistant for National Security Affairs (Bundy). Washington, March 27, 1961. Kennedy Library, National Security Files, Country Series, Iran, 3/21/61-3/31/61. Secret.

FRUS Aide-Mémoire Presented by Secretary of State Rusk to the Shah of Iran. Washington, April 13, 1962. Department of State, Conference Files: Lot 65 D 533, CF 2082.

FRUS Memorandum of Conversation, Washington, April 12, 1962, 9:30 a.m. Department of State, Central Files, 611.88/4-1262. Secret.

FRUS Memorandum of Conversation, Washington, April 13, 1962, 11 a.m. Department of State, Central Files, 611.88/4-1362. Secret.

FRUS Telegram from the Embassy in Iran to the Department of State, Tehran, May 10, 1961, 6 p.m. Department of State, Central Files, 611.88/5-1061. Secret;

FRUS U.S. General Services Administration, Public Papers of the President: Lyndon Baines Johnson, 1965 (Washington, DC: Government Printing Office, 1966).

FRUS. Letter From Vice Presidential Aide George Carroll to Vice President Humphrey, Conversation with Kermit Roosevelt, Washington, July 27, 1966. Johnson Library, White House Central Files, EX FO-5, 6/30/66-8/31/66. No classification marking.

FRUS Multinational corporations and United States foreign policy [microform]: hearings before the Subcommittee on Multinational Corporations of the Committee on Foreign Relations, United States Senate, Ninety-third - [Ninety-fourth] Congress. By: United States. Congress. Senate. Committee on Foreign Relations. Subcommittee

on Multinational Corporations. Published 1974.

FRUS. Memorandum From the Director of the Office of Fuels and Energy, Bureau of Economic Affairs (Oliver) to the Deputy Assistant Secretary of State for Economic Affairs (Fried), Washington, May 23, 1967, Department of State, E Files: Lot 71 D 84, PET 2 Middle East Department Memorandum 1967, Box 6297. Confidential. Drafted by J.E. Akins (E/OR/FSE).

